

توسط: آپیسن. معاون وزیر خارجه حکومت هند برتانوی. کلکته، دسمبر ۱۹۳۰
برگردان: دکتور لعل زاد. لندن، سپتمبر ۲۰۱۶

معاهدات و قرار داد های مربوط به افغانستان (۱)

=====

(از شاه شجاع تا نادر شاه)

پیشگفتار برگردان

این مجموعه دارای دو بخش است. بخش اول شامل روایات و بخش دوم شامل معاهدات (با ضمایم و سایر یاد داشت ها و نامه ها) است که حکومت برتانیه از دوران شاه شجاع تا نادر شاه با حاکمان کابل و هرات امضا کرده است. معاهدات نشان دهنده شرایط و اوضاع نابسامان امپراتوری باقی مانده از احمد شاه ابدالی در طول سده نهم و نیمه اول سده بیستم است که حدود ۱۲۰ سال دوام داشته و پس لرزه های آن هنوز هم ادامه دارد. لذا مطالعه آن برای علاقمندان تاریخ کشور نهایت ارزشمند است.

امپراتوری درانی پس از حدود نیم قرن تجزیه می شود. شمال هندوکش به عرصه تاخت و تاز ازبیک ها و ایجاد خان نشین های مستقل یا تابع خانات بخارا و جنوب هندوکش به عرصه رقابت سرداران سدوزی، بارکزی و سیکه ها تبدیل می شود. این تجزیه و فروپاشی همزمان با پیشروی روس ها در شمال هندوکش و انگلیس ها در جنوب آن است. انگلیس ها به خاطر ترس از اتحاد فرانسه با فارس و حمله به هند در نیمه اول سده نهم وارد معاهده با شاه شجاع، حمله به کابل، نصب او به حیث شاه کابل و معاهده با کامران به حیث شاه مستقل هرات می شود. در نیمه دوم سده نهم، پیشروی روس ها تا دریای آمو، باعث تشویش جدی انگلیس ها، تماس با روس ها به خاطر «**تعیین مرز ها در بین حکومت های برتانیه و روسیه**»، حمله دوم به کابل و سرانجام موفق به تثبیت مرز ها و ساحه نفوذ یکدیگر می شوند.

سرانجام این دو ابرقدرت، شمال دریای آمو را به حیث ساحه نفوذ روسیه و جنوب آن را به حیث ساحه نفوذ برتانیه می پذیرند. انگلیس ها با در نظر داشت رقابت حاکمان محلی، وضع شکننده داخلی و صوابدید خود، دولتی به نام «**افغانستان و توابع آن**» را در بخشی از قلمرو های زیر نفوذ خود ایجاد می کنند. چون مرز های دلخواه در شمال آن را قبلا با روس ها تعیین و امضا کرده اند؛ مرز های دلخواه و مهم شرقی، جنوبی و غربی آنرا در چندین مرحله با حاکمان افغانی جیره خوار خود تعیین و امضا می کنند. درست همان معامله ای که روس ها با خانات آسیای میانه انجام می دهند (با تفاوت اینکه آنها تا فروپاشی شوروی در اشغال مستقیم روسیه باقی می مانند). اما این دولت دست نشانده در سال ۱۹۱۹ خود را مستقل اعلان نموده و به این ترتیب، برای اولین بار «**کشوری**» با مرز های معین به نام «**افغانستان**» ایجاد می شود که تا هنوز باقیست!

حاکمان این کشور «ساخت انگلیس» پس از ایجاد پاکستان در ۱۹۴۷، آن کشور را به رسمیت نشناخته و مرز های شرقی و جنوبی را که بنام «خط دیورند» می نامند، به بهانه های گوناگون (تحمیلی، صد ساله، بدون توافق مردم و...) بی اعتبار دانسته و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان می نمایند که باعث بحران عمیق و طولانی در روابط هر دو کشور تا اکنون شده است. این ادعا در حالیکه بر هیچ بنیاد تاریخی - حقوقی استوار نیست، هدف اصلی آن زورگویی، برتری خواهی و مصرف داخلی به خاطر ادامه حاکمیت تباری این حاکمان است و بس. زیرا:

* اگر سخن بر سر عدم استقلال امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله است؛ این مرز ها را پس از آنها شاهان مستقل ایشان، امیر امان الله در معاهدات ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ و بعد نادر شاه در ۱۹۳۰ امضا کرده و به رسمیت شناخته اند!

* اگر سخن بر سر مرز های تحمیلی توسط شخصی به نام «دیورند» است، مرز های بدخشان نیز توسط همین شخص یکجا با مرز های جنوب در یک روز امضا شده است؛ چرا مرز های بدخشان تحمیلی و بی اعتبار خوانده نمی شود؟

* اگر سخن بر سر امضای معاهده با هند برتانوی است که پس از ایجاد کشور پاکستان مدار اعتبار نیست، چرا مرز های شمال (که هند برتانوی با روسیه امضا کرده) پس از ایجاد کشورهای تاجیکستان، ازبیکستان و ترکمنستان بی اعتبار نیست؟

* اگر سخن بر سر خاک های از دست رفته یا ملکیت حاکمان قبلی افغان هاست، چرا فقط نیم پاکستان (تا دریای سند) ادعا می شود، در حالیکه افغان ها روزی در اصفهان و دهلی نیز حاکم بوده اند؟

* اگر سخن بر سر عبور مرزها از میان اقوام و قبایل افغان در جنوب است، مرزهای شمال نیز از قلب اقوام عمدتاً تاجیک، ازبیک و ترکمن عبور کرده است. این دلسوزی چرا در مرزهای شمال دیده نمی‌شود؟

* اگر سخن بر سر یکجا شدن اقوام و قبایل هم‌زبان است، چرا افغان‌های پاکستان خواهان الحاق افغان‌های افغانستان با پاکستان نباشند (چون هم اکثریت اند و هم به مراتب پیشرفته‌تر)؟ اگر همین ادعا‌های یکجا شدن اقوام هم‌زبان از جانب تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و ترکمن‌ها در شمال مطرح شود، چه می‌شود؟

* اگر سخن بر سر فیصله ۱۹۴۹ در مورد لغو معاهدات و مرزهای تعیین و امضا شده با انگلیس‌هاست، چرا تنها مرز جنوب مطرح بوده و حرفی بر سر مرزهای در شمال، غرب و شرق کشور نیست که انگلیس‌ها آنرا تعیین و امضا کرده‌اند؟

* اگر سخن بر سر حقوق مردمان باشنده‌ای مرزها در تعیین مرزهاست، چرا چنین حقی را برای مردمان مرزهای دیگر قایل نمی‌شوند؟

* اگر مرزهای دیورند را که حد اقل چهار امیر و شاه این کشور امضا کرده، نپذیریم؛ چرا مرزهای شمال را که حتی یک حاکم این کشور امضا نکرده، بپذیریم؟

* مگر اینکه برای درمان مرض «یک بام و چند هوا» بگوییم: برو قوی شو... که در نظام طبیعت ضعیف پامال است.

در اینجا صرف روایات و فهرست اسناد و معاهدات برگردان شده است، اما به برگردان متن تمام اسناد نیازی دیده نمی‌شود. زیرا نکات مهم آنها در همین روایات گنجانیده شده است. با آنها دوستان علاقمند می‌توانند متن تمام آنها را در منبع داده شده مطالعه نمایند (نام و عنوان حاکمان در بالای روایات افزوده‌ای من برای جدا سازی دوران‌هاست. اما باید متوجه بود که القاب اعلی حضرت، شاه، امیر، والی یا حاکم و محدوده حاکمیت آنها دارای اهمیت زیادی است که در متن روایات و عنوان معاهدات به روشنی دیده می‌شود).

روایات

شاه شجاع

در آغاز سده نوزده، امپراتوری درانی که از هرات تا کشمیر و از بلخ تا سند گسترش داشته و توسط احمد شاه ابدالی اعمار می‌شود، در دست نواسه او زمان شاه بدون تقسیم باقی می‌ماند. زمان شاه در اثر دشمنی قبیله قدرتمند بارکزی توسط برادر اندرش محمود و به کمک فتح خان بارکزی خلع قدرت و کور ساخته می‌شود تا اینکه به حیث یک متقاعد حکومت برتانیه در لودیانه وفات می‌کند. شاه محمود در ۱۸۰۳ توسط شجاع الملک برادر جوان شاه از قدرت رانده شده و شاه شجاع در زمان هیئت آقای الفنتون در ۱۸۰۸ هنوز در راس امپراتوری بدون تقسیم احمد شاه قرار دارد.

این هیئت به مقصد هماهنگ سازی شاه شجاع با وسایل دفاع دوجانبه به مقابل تهدید تهاجم بالای افغانستان و هند توسط فرانسه در اتحاد با فارس فرستاده می‌شود. هیئت توسط شاه شجاع در پشاور به نحو خوبی پذیرفته شده و منتج به عقد معاهده همبستگی در ۱۸۰۹ می‌گردد (نمبر ۱). ماده دوم نشان می‌دهد که حکومت برتانیه مکلف است شاه شجاع را فقط در صورت حمله فرانسه و فارس جهت تکمیل شرایط اتحاد ایشان کمک کند، نه در صورتیکه فارس به تنهایی و بدون چنین مقصدی و یا به اساس یک دشمنی قدیمی یا مناقشات جدید بالای افغانستان حمله کند.

شاه محمود

آقای الفنتون در لحظاتی که پشاور را ترک می‌کند خبر اشغال کابل توسط شاه محمود به کمک فتح خان می‌رسد. شاه شجاع در ۱۸۱۶ و پس از چند سال آوارگی، بازداشت در کشمیر و اسارت توسط رنجیت سنگه در لاهور، پناهنده قلمرو برتانیه در لودیانه می‌شود.

در عین زمان فتح خان بارکزی، کسیکه پشتیبان عمده قدرت شاه محمود است، مورد حسادت او قرار گرفته، کور گردانیده شده و به قتل می‌رسد. مرگ فتح خان باعث انتقام طایفه بارکزی می‌شود. دوست محمد خان یکی از جوان ترین بیست برادر فتح خان

در انتقام قتل او پیش قدم می شود. شاه محمود از تمام قلمرو او به استثنای هرات رانده شده و افغانستان در بین برادران بارکزی تقسیم می شود. در هرج و مرج این انقلاب، بلخ توسط رئیس بخارا و دیره جات توسط رنجیت سنگه اشغال شده و ولایت ماورای سند اعلان استقلال می کند. در تقسیم افغانستان، غزنی سهم دوست محمد می شود، اما او به زودی قدرت خود بر کابل را برقرار ساخته و قدرتمندترین سردار بارکزی می شود. برادر اندر او که نندل خان با برادران خود بصورت مستقلانه در کندهار حکومت می کنند، در حالیکه نواحی دیگر به دست سایر پسران پاینده خان بارکزی سقوط می کند.

شاه کامران پسر محمود موفق می شود پایگاه مستحکم خود در هرات را نگه دارد. او آخرین نماینده باقیمانده شهزادگان سدوزی در افغانستان است. کامران مستبد و عیاش بوده و کاملاً توسط وزیر او، یارمحمد خان الکوزی اداره می شود.

امیر دوست محمد خان

شاه شجاع هنوز طرفدارانی در کابل داشته و امیدواری برای اعاده سلطنت خود را هرگز از دست نمی دهد. او به این خاطر در ۱۸۳۳ یک معاهده با رنجیت سنگه عقد نموده، از طریق سند عبور کرده، در آنجا امیر را شکست داده و به طرف کندهار پیشروی می کند که او بصورت موقت اشغال کرده است. اما در آنجا توسط دوست محمد شکست داده شده و دوباره به پناهندگی خود در لودیانه عقب نشینی می کند. در جریان این حوادث، رنجیت سنگه خود را حاکم وادی پشاور می سازد. دوست محمد با استفاده از این تجاوز سیکها یک جنگ مذهبی بر ضد آنها را اعلان می کند. او برای خود عنوان امیرالمومنین اختیار نموده و از تمام مسلمانان صادق می خواهد که در این سفربری به او بپیوندند. او با یک لشکر عظیم به وادی پشاور پیشروی می کند؛ اما رنجیت سنگه در قرارگاه، خیانت کاشته و ارتش از هم می پاشد. لذا پشاور از دست امیر می رود.

این پالسی درازمدت حکومت برتانیه می باشد که بخاطر جلوگیری از هجوم هند توسط فرانسه یا روسیه از غرب یک مانع در فارس ایجاد نموده و از هیچ وسیله ای صرفنظر نمی کند تا نفوذ برتانیه در دربار تهران را افزایش دهد. اما روسیه پس از فتوحات در شمال که منتج به عقد معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ می شود، روسیه را قادر می سازد تا برتری خود در فارس را بدست آورده و شاه را تشویق می کند که ادعاهای خود برای حاکمیت در بالای هرات و افغانستان غربی را رویدست گیرد.

محمد شاه پادشاه فارس به تعقیب سیاست های جاه طلبانه خود برای اشغال دوباره افغانستان، در نومبر ۱۸۳۷ هرات را زیر محاصره می گیرد. در این هنگام است که هرات ده ماه محاصره ماندگار را تحمل نموده و تمام مساعی شاه برای تسخیر آن که با مشوره و هدایت افسران روسی صورت می گیرد، به شکست مواجه می شود.

وقتی ارتش فارس در هرات وجود دارد، دوست محمد خان بی میل نیست از قدرتی پذیرایی کند که از او توقع پشتیبانی در طرح خود به مقابل سیکها و تلاش ها برای اعاده پشاور را نماید.

در عین زمان لاردر اکلند یک هیئتی به رهبری کاپیتان برنز به کابل می فرستد. هیئت ظاهراً مقصد تجارتنی دارد، اما قرار است پیشروی فارس و ایجاد صلح در بین امیر و رنجیت سنگه را بررسی کند. اما دوست محمد قادر نمی شود این اطمینان را از مقامات حکومت برتانیه برای اعاده پشاور بدست بیاورد؛ لذا او به روس ها روی آورده و امیدوار است مفاد بیشتری نسبت به اتحاد با انگلیس ها بدست آورد.

شاه شجاع

حکومت هند برتانوی برای بررسی این تدابیر تهاجمی در بخش های فارس و روسیه تصمیم می گیرد تا یک قدرت دوستانه در افغانستان را در بین سرحدات آنها و فارس با ایجاد دوباره سلطنت سدوزی در کابل و نگهداری هرات مستقل به حیث یک دولت جداگانه تحمیل کند. چنین پنداشته می شود که شاه شجاع توسط طرفداران او در کابل مورد پذیرایی قرار گیرد، برای کسانی که حاکمیت بارکزی نفرت انگیز است. اعاده شاه مخلوع تصمیم گرفته شده و با این مقصد، یک معاهده سه جانبه در جون ۱۸۳۸ (جلد اول پنجاب دیده شود) در بین حکومت برتانیه، رنجیت سنگه و شاه شجاع عقد می گردد. شاه شجاع در می ۱۸۳۹ در کندهار تاجگذاری نموده، کمی پس از آن دوست محمد تسلیم شده و به حیث اسیر به هند فرستاده می شود. اما استقبالی که شاه شجاع از مردم توقع دارد، دیده نمی شود. او کاملاً با سرنیزه های برتانیه پشتیبانی می گردد. شورش ها به زودی شروع شده، باعث از بین رفتن نیرو های کوچک برتانوی در کابل و قتل شاه شجاع می شود. این فاجعه توسط جنرال پالاک و نات جبران می شود، کسانی که با ارتش انتقامی، یکی از طریق کوتل خیبر و دیگری از طریق کندهار و غزنی راه خود به کابل را باز می کنند.

ارتش برتانیه با دفاع از افتخار تسلیحات برتانیه، افغانستان را تخلیه می کند. دوست محمد رها ساخته شده و اجازه داده می شود که به کابل برگردد و به افغان ها اجازه داده می شود که حکومت دلخواه خود را تشکیل دهند.

شاه کامران

معاهده سه جانبه در بین حکومت برتانیه، رنجیت سنگه و شاه شجاع یک بند دارد که تضمین کننده تمامیت هرات است؛ با ورود ارتش برتانیه به افغانستان، ایلدرید پاتنجر که توسط استعداد نظامی و انرژی او تلاش های شاه فارس برای گرفتن هرات به شکست مواجه می شود، به حیث اجنت سیاسی تعیین می شود. لیکن یار محمد به علت قیوداتی که هیئت برتانوی بالای استبداد و بخصوص ترافیک بردگان می گذارد، ناراض می شود. او بخاطر خروج شاه شجاع و ارتش برتانیه از کابل بصورت پنهانی به فارس و سرداران کندهار در تماس می شود که در فارس پناهنده اند. اجنت دیگری، میجر دآرسی تاد، در ۱۸۳۹ با هدایت از نماینده کابل برای مذاکره با شاه کامران فرستاده می شود. در جون ۱۸۳۹ مواد متذکره (نمبر ۲) با شناخت یار محمد بحیث وزیر هرات و کانال تمام ارتباطات با شاه کامران به او داده می شود. در اگست معاهده (نمبر ۳) صلح و دوستی دایمی عقد می شود، مواد آن طوری است که حکومت برتانیه از مداخله در اداره داخلی هرات پرهیز نموده و کامران را با پول و افسر به مقابل تمام تخطی های خارجی کمک می کند؛ کامران از فروش اتباع خود به بردگی امتناع می ورزد؛ از دشمنی یا ارتباطات سیاسی با قدرت های خارجی پرهیز می کند، مگر به رضایت حکومت برتانیه، و تمام مناقشات با شاه شجاع به داوری برتانیه راجع می شود؛ هیچ تبعه اروپایی را به استثنای برتانیه استخدام نمی کند؛ و تجارت را تسهیل می سازد.

پس از چند هفته از امضای معاهده، کشف می شود که یارمحمد با پیشکش زیر قیمومیت گذاری هرات به شاه ایران مصروف توطیه بوده و از شاه تقاضا می کند که در یک اتحاد برای خروج انگلیس ها از افغانستان یکجا شود. برخورد گستاخانه او در مقابل هیئت، میجر تاد را مجبور به خروج نموده و باعث تعلیق یارانه ۲۵ هزار روپیه در هر ماه می شود که به هرات پرداخت می گردد. نماینده کابل بصورت صادقانه خواستار پیشروی یک نیرو برای مجازات وزیر بخاطر این خیانت او می گردد؛ اما مورد پذیرش لاردر اکلند واقع نشده و پیشنهاد میجر تاد رد می شود. کمی پس از آن، فاجعه ای کابل رخ میدهد که باعث تخلیه افغانستان می شود. پس از آنکه یار محمد از ترس مداخله حکومت برتانیه مطمئن می شود، شاه کامران یا مالک خود را خفه نموده، حکومت هرات را غصب و در ۱۸۴۲ خود را تابع فارس اعلان می کند.

امیر دوست محمد خان

در جریان جنگ دوم پنجاب، دوست محمد از کابل پایین شده و وادی پشاور را دوباره اشغال می کند؛ اما پس از سقوط نهایی سیکه ها در جنگ گجرات، او با تقرب سربازان برتانوی به ماورای خیبر عقب نشینی می کند. برای چندین سال پس از آن هیچ رابطه ای در بین حکومت برتانیه و امیر وجود ندارد؛ اما امیر از تحریک قبایل کوهی در سرحدات پشاور برای انزیت حکومت برتانیه دست بر نمی دارد. او در ۱۸۵۰ بلخ را ضمیمه قلمرو خود می سازد. یار محمد که سیاست او نگهداری خودش در استقلال کامل بوده و خود را صرف با تعهدات خالی تابع شاه فارس اعلان می کند، در ۱۸۵۱ فوت نموده و پسرش سید محمد خان جانشین او می شود.

دوست محمد خان در ۱۸۵۴ به علت دشمنی های برادران خود در کندهار و مداخلات فارس، خود را ضعیف احساس نموده و پسر خود غلام حیدر خان را به حیث نماینده به پشاور می فرستد، جاییکه در مارچ ۱۸۵۵ معاهده (نمبر ۴) عقد می گردد، با شرایط اینکه در بین حکومت برتانیه و امیر باید صلح برقرار باشد؛ هر یک باید قلمرو های یکدیگر را احترام کنند؛ و دوستان و دشمنان حکومت برتانیه باید دوستان و دشمنان کابل باشد.

غلام حیدر خان پس از امضای معاهده اظهار می کند که حکومت پدرش علاقمند است سربازانی برای اشغال داور در توچی بفرستد. این وادی یکجا با اراضی اطراف اندوس توسط شاه شجاع به حکومت سیکه واگذار شده است؛ حکومت برتانیه پس از ضمیمه سازی پنجاب حق چنین مسیر ها را دارد. اما این حق هرگز ادعا نشده و گورنر-جنرال به اشغال داور توسط امیر از جانب خود رضایت میدهد. اما هرگز اجرا نمی شود.

سید محمد خان هرات در ۱۸۵۵ توسط محمد یوسف برادر زاده شاه زمان، شاه شجاع و شاه محمود خلع شده و خانواده سدوزی یکبار دیگر بر هرات حاکم می شود. دوست محمد در این زمان با برادران خود به منازعه پرداخته، حاکمیت قلات - غلزی را بدست آورده و در جنوری ۱۸۵۶ کندهار را می گیرد. اما جاه طلبی او برای سقوط هرات هدایت می شود، زیرا او هرات را همیشه یک بخش جدا ناپذیر قلمرو افغان می داند. محمد یوسف با وحشت از پیشروی دوست محمد، خود را به دامن فارس

انداخته و اعلان می کند که تابع شاه بوده و فرمان میدهد که سکه شاه رایج شده و خطبه بنام شاه خوانده شود. او خواستار اعزام یک ارتش فارس می گردد؛ اما وقتی آنها پیشروی می کنند، او با تهدید از جانب شرق و غرب، استقلال خود را در معرض خطر می بیند. لذا در هرات پرچم انگلیس را برافراشته و خود را تبعه حکومت برتانیه اعلان می کند. این اقدامات او توسط لارڈ کانینگ از نام حکومت برتانیه یک عمل گستاخانه و غیرصادقانه پنداشته شده و رد می شود. محمد یوسف پس از آن توسط یک گروه به رهبری عیسی خان در هرات خلع شده و منحیث اسیر به قرارگاه فارس ها فرستاده می شود. تجاوز فارس ها بر هرات یکجا با توهین های هیئت برتانیه در تهران منجر به اعلان جنگ در بین انگلند و فارس در ۱۸۵۶ می شود. تدابیر فوری اتخاذ می گردد تا دوست محمد را با اعطای یارانه (که با حکومت برتانیه مشوره نموده بود) تشویق نمود که به مقابل فارس ها پیشروی کند. نتیجه عبارت از عقد موافقت نامه در جنوری ۱۸۵۷ (نمبر ۵) با تایید معاهده ۱۸۵۵ می باشد. تعهداتی برای پرداخت یارانه توسط حکومت برتانیه برای امیر صورت می گیرد تا از یک طرف او را قادر سازد که سرحدات خود را مستحکم سازد و از طرف دیگر برای نمایندگی افسران برتانیه در کندهار در جریان جنگ با فارس ها کافی باشد، تا دیده شود که یارانه متناسب به مقصد و همچنان برای سکونت یک نماینده بومی حکومت های برتانیه و کابل بالترتیب در کابل و پشاور باشد.

کمک های پولی همچنان به عیسی خان هرات فرستاده می شود؛ اما پیش از اینکه به او برسد، مجبور ساخته می شود که تسلیم فارس ها شود، کسانیکه حاکمیت شهر را در اکتوبر ۱۸۵۶ بدست آورده و او را از جانب شاه به حیث وزیر ولایت تعیین می کنند. اما او در جریان چند هفته توسط یک دسته از سربازان فارسی به قتل رسانیده می شود.

به اساس معاهده پاریس (بخش اول، فارس، ضمیمه ۱۸) که در بین انگلند و فارس در ۱۸۵۷ عقد می شود، فارس ها مجبور می شوند که هرات را تخلیه کنند. آنها پیش از اینکه عقب نشینی کنند، سلطان احمد خان یا سلطان جان را به حیث حاکم هرات نصب نموده و حکومت برتانیه نیز از شناخت او بحیث حاکم دی فکتو انکار نمی کند. این رییس برادر زاده و داماد دوست محمد است. او به هنگام اشغال کندهار توسط امیر به فارس فرار نموده و مورد پذیرش واقع می شود. چنین فرض می شود که او در مقابل حکومت برتانیه صمیمی نباشد؛ و با وجودیکه فارغ از موجودیت ارتش فارس است، تمام اشکال تابعیت شاه را رعایت می کند. سلطان جان در نتیجه یک منازعه با محمد شریف خان حاکم فراه که یکی از پسران دوست محمد خان است، تهاجمی را بر ضد فراه فراهم نموده و او را در مارچ ۱۸۶۲ مجبور به تسلیم می سازد. امیر کابل بزودی نیرو های خود را جمع می کند تا انتقام تهاجم را بگیرد. لذا فراه را در جون تسخیر نموده و هرات را در جولای محاصره می کند. امیر پس از یک محاصره ده ماهه که در جریان آن سلطان جان فوت می کند، هرات را در می ۱۸۶۳ تسخیر می کند. دوست محمد با اعاده سرحد غربی قلمرو های سدوزی در جون فوت می کند. جانشین او در حکومت کابل پسر سومی اش شیرعلی خان است، شیرعلی نیز پسر سومی خود محمد یعقوب خان را رییس هرات مقرر نموده و بطرف کابل حرکت می کند.

امیر شیر علی

یکبار دیگر جنگ در بین پسران متعدد دوست محمد خان شروع می شود. امیر شیرعلی در اوایل ۱۸۶۴ که قبلا توسط حکومت برتانیه شناخته شده، یک نماینده به هند می فرستد تا در مورد یک معاهده جدید، درخواست وسایل جنگی و شناخت پسر بزرگش محمد علی خان به حیث ولیعهد گفتگو کند. برایش گفته می شود که نیازی برای معاهده جدید نمی باشد، چون آنچه با دوست محمد خان عقد شده هنوز به قوت خود باقیست؛ و نماینده بدون انتظار برای پاسخ به تقاضا های دیگر به کابل بر می گردد.

در عین زمان جنگی داخلی در افغانستان ادامه می یابد. شیرعلی کسیکه پسر بزرگش، محمد علی خان در جریان آن کشته می شود، تا ۱۸۶۶ خود را ننگه می دارد تا اینکه توسط عبدالرحمن خان پسر افضل خان پسر بزرگ دوست محمد شکست داده شده و به هرات فرار می کند. محمد افضل خان که در غزنی توسط شیر علی محبوس است، رها شده و به حیث امیر اعلان می شود. در جریان این حوادث، حکومت برتانیه پالیسی بیطرفی کامل دارد: هیچ کمکی به هیچ جناح داده نشده و به افغان ها اجازه داده می شود تا منازعه خود را خود شان حل کنند.

امیر محمد افضل خان

لذا محمد افضل خان حاکم دی فکتوی کابل و کندهار شده و توسط حکومت برتانیه نیز به همین عنوان یا لقب شناخته می شود و همچنان اعلان می کند که حکومت برتانیه پالیسی بیطرفی خود را ننگه داشته و شیرعلی خان را بحیث حاکم هرات می شناسد، تا وقتیکه او بتواند خود را ننگه دارد و دوست حکومت برتانیه باشد.

محمد افضل خان در ۱۸۶۷ وفات نموده و توسط برادرش محمد عظیم خان پسر دوم دوست محمد جانشین می شود، کسیکه توسط حکومت برتانیه امیر کابل و کندهار شناخته می شود.

امیر شیر علی

شیر علی با عدم دلسردی از عقب نشینی های متعدد، خود را برای مبارزات جدید آماده می سازد. در اپریل ۱۸۶۸ کندهار تحت نیرو های پسرش محمد یعقوب خان سقوط می کند. بعد خود شیرعلی بطرف کابل مارش می کند؛ محمد عظیم در اثر فرار سربازان خود به ترکستان فرار نموده و شیر علی در سپتمبر ۱۸۶۸ وارد کابل می شود.

حکومت برتانیه از ایجاد دوباره یک اداره مستحکم در افغانستان ابراز رضایت نموده و بخاطر تحکیم قدرت امیر و توانا سازی او برای تقاضا های عاجل در باره عواید از بین رفته، یکمقدار کمک های عملی، شش لک روپیه و شش هزار اسلحه هدیه می دهد.

در عین زمان محمد عظیم و عبدالرحمن نیرو های خود را جمع نموده و از ترکستان بطرف کابل مارش می کنند. یک برخورد قاطع در جنوری ۱۸۶۹ در تینه خان رخ می دهد که منتج به پیروزی کامل امیر می شود. دشمنان او به کوههای وزیری فرار نموده و سرانجام به فارس می رسند. محمد عظیم خان در اکتوبر ۱۸۶۹ در مسیر تهران فوت می کند.

شیرعلی پس از برگشت به قدرت خواستار ملاقات با وایسرا، سر جان لارنس می شود. مشکلات در ترکستان برای مدتی مانع عملی شدن این مامول می شود؛ اما با شکست محمد عظیم خان پیشنهاد تجدید شده و یک ملاقات در بین امیر و ایرل آف مایو، جانشین سر جان لارنس در مارچ ۱۸۶۹ در امبالا بوقوع می پیوندد.

برای امیر در این ملاقات گفته می شود که حکومت برتانیه هیچ علاقه ای برای مداخله در امور داخلی کابل ندارد، با آنهم ناراحتی شدید خود را در مقابل هر گونه تلاش دشمنان امیر برای تضعیف موقعیت او و افروختن دوباره جنگ داخلی ابراز میدارد. امیر در اپریل ۱۸۶۹ به کابل برگشته و با خود تحفه بیشتری از حکومت برتانیه، شش لک روپیه و دو بطری توپخانه، می آورد.

برای سالیان زیادی ملکیت سیستان موضوع مورد مناقشه میان فارس و افغانستان بوده و فارس ها چندین بار خواستار مداخله حکومت برتانیه، حتی در زمان تسخیر هرات توسط امیر دوست محمد خان در ۱۸۶۳ می باشند. در آن زمان حکومت برتانیه آماده مداخله نمی باشد. و به حکومت فارس معلومات داده می شود که این موضوع به هر دو جانب گذاشته می شود تا موقعیت خود را با نیروی سلاح تثبیت کنند. فارس مطابق بند ۶ معاهده ۱۸۵۷ متعهد اند که (بخش اول فارس نمبر ۱۸ دیده شود) بدون اطلاع مقامات حکومت برتانیه حق ندارد به مقابل افغانستان سلاح بردارد و معنی انکار مداخله به معنای صلاحیت کاربرد اسلحه است. از آن بعد، فارس ها یکمقدار قابل توجه سیستان را اشغال می کنند. متعاقبا ناآرامی ها و تهاجماتی در هر دو جانب سرحد بوقوع می پیوندد که باعث خسارات زیاد منطقه و باشندگان ولایات همسایه می شود. سرانجام هر دو حکومت موافقه می کنند تا مسئله حاکمیت و سرحدات سیستان در دو جانب دریای هلمند را به داوری حکومت برتانیه با در نظر داشت حقوق باستانی و موقعیت فعلی بگذارند. همچنان موافقه می شود که تصمیم حکومت برتانیه توسط هر دو جانب پذیرفته می شود.

مطابق ان در بهار ۱۸۷۲ کمیشنر های از جوانب قضیه و حکومت برتانیه در سیستان تشکیل شده، مناطق زیر مناقشه بررسی گردیده و شواهد هر دو جانب ارزیابی می شود. سرانجام فیصله ای توسط میجر جنرال گولدسمیت رییس هیئت صورت گرفته و پس از یکمقدار معطلی در نهایت توسط فارس و افغانستان مورد پذیرش قرار گرفته و توسط حکومت برتانیه تایید می شود (بخش اول فارس دیده شود).

پس از این، مناسبات در بین امیر شیرعلی و حکومت برتانیه بتدریج سرد و متشنج شده و در ۱۸۷۸ به بحران تبدیل می شود. در جولای همین سال یک هیئت روسی با افتخار در کابل پذیرایی می شود. حکومت هند فکر می کند لازم است پذیرایی مشابه برای هیئت برتانیه اعطا گردد و آمادگی های لازم برای ارسال یک هیئت برتانوی و افسران هندی درجه دار گرفته می شود؛ اما در ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸، افسران او در علی مسجد نظر به فرمان امیر به هیئت برتانیه برای مسافرت از طریق کوتل خیبر اجازه ورود نمی دهند.

با وجود این بی حرمتی هنوز هم فکر می شود بهتر است پیش از اتخاذ آخرین تدابیر، برای شیرعلی یک زمینه عفو داده شود. لذا یک اولتیماتوم تهدید جنگ برای او فرستاده می شود، مگر اینکه تا ۲۰ نومبر اراده خود برای اجرای تقاضا های حکومت برتانیه را

نشان دهد. چون تا آن تاریخ هیچ پاسخی داده نمی شود، ارتش برتانیه سرحدات را از طریق سه خط پیشروی یعنی کندهار، کرم و خیبر در ۲۱ نومبر عبور می کند.

افغان ها در همه جا شکست داده شده و عملیات اساسی جنگ در کوتل پیوار در ۲۲ دسمبر به پیش برده می شود. شیرعلی کمی پس از این تصادمات با اعضای باقی مانده هیئت روسی از مرکز خود به طرف ترکستان فرار کرده و پسر خود یعقوب خان را به حیث ولیعهد در کابل می گذارد.

امیر محمد یعقوب خان

رابطه در بین یعقوب خان و افسران برتانیه برقرار می شود، اما سربازان برتانیه به پیشروی خود ادامه می دهند، تا اینکه در پایان جنوری ۱۸۷۹ در اشغال نظامی بخش بزرگ افغانستان می باشند.

خبر های شنیده می شود که شیرعلی در فیبروری ۱۸۷۹ در مزار شریف فوت نموده، مذاکرات با یعقوب خان شروع شده و منجر به امضای معاهده گندمک (نمبر ۶) می گردد. مطابق آن در بین سایر چیز ها، نواحی کرم، سیبی و پیشین باید زیر اداره برتانیه قرار گرفته و عواید اضافه از مصارف برای امیر فرستاده شود. همچنان تنظیم می شود که حکومت برتانیه کنترل کوتل های خیبر و میچنی و تمام مناسبات با قبایل آزاد باشند این کوتل ها و اتصالات آنها را در اختیار خود داشته باشد.

ماده ۴ معاهده، سکونت یک اجنت برتانوی در کابل را فراهم می کند؛ سر لوییس کاواگناری همراه با افسران برتانیه و بدرقه مناسب برای این مقام تعیین می شود. او تا شورش اسفناک ۳ سپتمبر ۱۸۷۹ آنجا می باشد، تا اینکه با تقریباً تمام اعضای خود توسط قطعات یاغی امیر قتل عام می شوند.

نیروهای برتانیه بار دیگر مجبور به انتقام گیری از این شورش گردیده و پیش از پایان اکتوبر در اشغال نظامی بخش بزرگ افغانستان قرار دارد. یعقوب خان پس از این اثبات عدم توانایی برای کنترل اتباع شورشی خود بصورت دلخواه استعفا داده و حکومت برتانیه وظیفه ایجاد یک اداره پایدار در کشور را رویدست می گیرد. یعقوب خان خواهش می کند که به هند فرستاده شود: و در دسمبر ۱۸۷۹ کابل را ترک می کند. او اول به میروت و بعد به دیره دون فرستاده شده و تا مرگش در ۱۹۲۳ در همانجا زندگی می کند.

پس از ملاحظات کامل چنین تصمیم گرفته می شود که کندهار و توابع آن در یک اداره جداگانه تنظیم شده و سردار شیر علی یک بارگزی کندهار به حیث والی یا رییس آن شناخته می شود. هیچگونه تدابیر خاصی برای هرات لازم نمی باشد، جایکه ایوب خان برادر امیر سابقه یعقوب خان و حاکم آن ولایت هنوز هم خود را در قدرت نگه داشته است. تصمیم گرفته می شود که کابل بصورت موقت زیر اداره مستقیم برتانیه قرار گیرد تا اینکه حکومت آینده بر بنیاد های شکل گیرد که دورنمای معقولی داشته باشد.

امیر عبدالرحمن خان

عبدالرحمن خان که در قلمرو روسیه پناهنده است، در بهار ۱۸۸۰ با تعداد زیاد پیروان در ترکستان افغانی پدیدار شده، توسط روسای آنجا پذیرایی و موفق می شود که قدرت خود در شمال هندوکش را ایجاد کند. او یکتعداد طرفدار در افغانستان اصلی و بخصوص در کوهستان دارد: از کرکتر شناخته شده و توانایی او معلوم می شود که شاید او بتواند با چهره حکومت برتانیه، خود را نسبت به هر کاندید دیگری در بالای تخت کابل محکم کند. مذاکرات با او شروع می شود: او در اول تلاش می کند که مردم را به قیام و داشته و موقف خود را به حیث امیر افغانستان تحکیم کند، اما موقف پیشنهاد شده برای خود توسط حکومت هند را بنام امیر کابل می پذیرد، در صورتیکه ولایت کندهار جدا بوده و یک اداره جداگانه دارد. مسایل به خوبی به پیش رفته و او در دربار منعقد در کابل در ۲۲ جولای ۱۸۸۰ به حیث امیر شناخته می شود. در ۳۱ جولای و روز بعد از آن یک کنفرانس در زیمه برگزار شده و در آن درخواست ها و تمایلات حکومت برتانیه بصورت کامل برای او شرح داده می شود. هیچ معاهده رسمی عقد نمی گردد، اما درک می شود که او باید با اسلحه و پول توسط حکومت هند تا حدی تقویه شود که به نظر آنها لازم باشد؛ او باید بحیث امیر کابل و توابع آن شناخته شود؛ او باید تدابیری اتخاذ کند که او خوش دارد هرات را زیر کنترل خود آورد، اما نباید با والی کندهار مداخله کند؛ پیشین، سیبی و کرم دیگر نباید بخشی از افغانستان شمرده شود؛ حکومت برتانیه باید کوتل های میچنی و خیبر و تمام مناسبات قبایل آزاد کوهی در آن قلمرو را که به آنها وصل است، کنترل کند؛ مناسبات خارجی کابل از این بیعد مطابق به تأیید حکومت هند صورت گیرد. در این زمان هیچ تذکری از خوست به میان نمی آید، اما نظر به تقاضای امیر، چند ماه پس اجازه داده می شود که مالکیت آن ناحیه را بدست گیرد.

امیر در ۱۱ اگست ۱۸۸۰ به کابل آمده و در عین روز پس از ملاقات صمیمانه خدا حافظی در بین او و مقامات افسران برتانوی، آخرین سربازان برتانوی کابل را تخلیه نموده و از طریق خیبر به پشاور بر می گردند. یک قطعه قوی چند روز پیش از طریق غزنی و قلات - غلزی به طرف کندهار حرکت می کند که در این زمان با ارتشی از هرات به رهبری ایوب خان مقابله می نماید.

ایوب پس از نوسانات و آمادگی طولانی، در جون قبلی با تمایل تسخیر کندهار از هرات شروع می کند. او در ۲۷ جولای یک نیروی برتانوی را در میوند شکست می دهد که برای مقابله با پیشروی او فرستاده می شود. وقتی او به طرف کندهار پیشروی می کند، قبایل زیادی با او یکجا شده و گاریزون شهر تا رسیدن نیروی کمکی در ۳۱ اگست در داخل دیوار ها مسدود می شود این نیرو زیر رهبری جنرال رابرتس قرار داشته، در روز بعد بالای ایوب خان حمله نموده و او را کاملا شکست میدهد. سردار از طریق هلمند به هرات فرار نموده و تعقیب او لازم پنداشته نمی شود.

جریان حوادث بصورت روشن اشکار می سازد که والی شیرعلی نمی تواند خود را بدون کمک سربازان برتانیه نگه دارد، چیزی که بودن آن برای یک مدت نامعلوم غیرممکن به نظر می رسد. او متعاقبا اجازه داده می شود که نظر به تقاضای خودش به هند برتانوی به تقاعد برود؛ و حکومت هند ولایت کندهار را به امیر عبدالرحمن تقدیم می کند. عبدالرحمن در اول آماده نیست که کندهار را بپذیرد و در عوض بالای تقاضای اسلحه، مهمات و انتقالات اصرار می کند؛ سرانجام ترتیباتی در مطابقت با آن اتخاذ می گردد که در اپریل ۱۸۸۱ شهر از سربازان برتانوی تخلیه شده و بصورت رسمی به حاکم نماینده کابل تسلیم داده می شود.

در تابستان بعدی کندهار بصورت موقت در اختیار ایوب خان قرار می گیرد، کسبیکه باز هم از هرات پیشروی کرده و موفق می شود نماینده امیر را اخراج کند. او در سپتمبر ۱۸۸۱ بار دیگر توسط یک نیرو از کابل شکست داده شده و این نیرو پس از پیروزی بسوی هرات پیشروی نموده و هرات را با پراگنده ساختن ارتش ایوب تسخیر می کند. خود ایوب خان به فارس فرار نموده و تا تابستان ۱۸۸۷ زیر مراقبت نگه داشته می شود، تا اینکه از تهران فرار کرده و مسیر سرحدات افغان را در پیش می گیرد. اما برای او اجازه عبور از سرحد هرات داده نمی شود. او پس از تحمل سختی های فراوان در دشت های فارس سرانجام در نومبر ۱۸۸۷ خود را به جنرال مکین تسلیم نموده و با یکتعداد زیاد پیروانش در جنوری آینده به هند فرستاده می شود. او در هند زندگی نموده و برایش اجازه داده نمی شود تا مخالف خواست های حکومت برتانیه عمل کند، کسانیکه برای او و پیروان عمده اش تقاعد فراهم می کنند. او اول به راولپندی و بعد به لاهور فرستاده می شود و تا مرگ خود در ۱۹۱۴ در همانجا سکونت می کند.

امیر عبدالرحمن در ۱۸۸۳ یارانه سالانه ای دوازده لک روپیه از حکومت هند بدست می آورد.

امیر در اپریل ۱۸۸۵ از هند بازدید نموده و با وایسرا، لارڈ دوفیرین در راولپندی ملاقات می کند، جاییکه اطمینان عمومی دوستی و اراده نیک مبادله می گردد.

یکی از مهم ترین حوادث در حکومت امیر عبدالرحمن خان عبارت از مرزبندی سرحدات شمالغرب افغانستان است. در سال ۱۸۶۹ در زمان حکومت امیر شیرعلی خان مذاکراتی به مقصد **تعیین مرزها در بین حکومت های برتانیه و روسیه** شروع می شود. پیشنهاد حکومت برتانیه با پیشنهاد متقابل حکومت روسیه مواجه می شود: و سرانجام در ۱۸۷۲ سفیر برتانیه در سنت پترزبورگ به رهبری ایرل گرانونیل پیشنهاد زیر در باره قلمرو ها را به حکومت روسیه تسلیم می کند که حکومت برتانیه آنرا کاملا مربوط به افغانستان میدانند:

۱. بدخشان با نواحی واخان از سری قول (جهیل چوب) در شرق تا تقاطع دریای کوچک با اکسوس (یا پنج) تشکیل دهنده مرز شمالی ولایت افغان تا حد کامل آن است.

۲. ترکستان افغانی که متشکل از نواحی کندز، خلم و بلخ است، مرز شمالی آن باید خط اکسوس از تقاطع دریای کوچک تا قرارگاه خواجه صالح (به شمول آن) در جاده ای از بخارا تا بلخ باشد. هیچ چیزی نباید توسط امیر افغان در ساحل چپ اکسوس در پایین از خواجه صالح ادعا شود.

۳. نواحی داخلی آقچه، سرپل، میمنه، شبرغان و اندخوی باید سرحد نهایی ملکیت افغان در شمالغرب و دشت ماورای آن مربوط به قبایل ازاد ترکمن ها باشد.

۴. مرز های غربی افغان در بین توابع هرات و ولایت خراسان فارس شناخته شده بوده و نیازی به تعریف ندارد.

شهزاده گورچاکوف از جانب حکومت خود پرسیان می کند که ایا امیر کدام حاکمیت واقعی در بالای واخان و بدخشان دارد. او در رابطه به مرز های شمالغربی می گوید که مطابق به معلومات روسیه در مورد مالکیت افغان ها بالای اقچه، سرپل، میمنه، شبرغان و اندخوی شک وجود دارد؛ اما اضافه می کند، اگر حکومت برتانیه به نظر خود وفادار است که این محلات شامل قلمروی افغان گردد، روسیه مایل است، در رابطه به این بخش مرز، خط گذاشته شده توسط حکومت برتانیه را بپذیرد.

در جنوری ۱۸۷۳ حکومت برتانیه باز هم زمینه های ارایه می کند که بر بنیاد آن مشاجره می نماید: و یک جواب از شهزاده گورچاکوف استخراج می شود، در حالیکه به نظر روس ها، بدخشان و واخان هنوز از یک اندازه استقلال برخوردار است، مطلوب نیست که چنان اهمیت بزرگی به این جزییات ضمیمه گردد، «ما پذیرش خط مرزی پیشنهاد شده توسط انگلند را رد نمی کنیم».

این فیصله مبهم که از نگاه تاریخی بنام توافقنامه ۱۸۷۲ - ۷۳ کلاریندون - گورچاکوف نامیده می شود، بدون هرگونه مذاکره با امیر صورت می گیرد.

در جریان هفت - هشت سال آینده حکومت روسیه با آهستگی به پیشروی ادامه میدهد، اما بدون وقفه از کسپین در مسیر مرو و گزارشات متعددی از اشغال آن محل می رسد. مطابق آن، در فبروری ۱۸۸۲ ایرل گرانویل علامه گذاری مرز های روسیه - فارس را از بابا دورماز تا نقطه تقاطع مرز های روس و افغانستان در مجاورت هریرود پیشنهاد می کند و هم چیز های باید در رابطه با مرز های مجاور افغان صورت گیرد، یعنی جزییات معینی که در توافقنامه کلاریندون - گورچاکوف بدون فیصله باقی مانده است. مراسلات متعددی در بین دو حکومت مبادله می شود، اما بدون نتایج قاطع، تا اینکه در فبروری ۱۸۸۴ و زمانیکه مسئله هنوز زیر بررسی قرار دارد، معلومات رسمی اخذ می شود که ترکمن های مرو تابعیت خود را به روسیه اعلام داشته و تزار تصمیم گرفته تا آنها را به حیث اتباع خود بپذیرد. در این رابطه یاد داشتی به سفیر برتانیه در سنت پترزبورگ جهت ارتباط با حکومت روسیه ارسال شده و در آن گفته می شود که اشغال مرو بصورت کامل با اطمینان منظم حکومت روسیه ناسازگار است که آنها هیچگونه تمایلی برای اشغال آن محل ندارند.

در پاسخ آنها (مارچ ۱۸۸۴) حکومت روسیه پس از توضیح عمل خویش در رابطه به مرو اضافه می کند که اگر حکومت برتانیه ان را مفید و عملی میداند، ترتیبات قبلا عقد شده در بین دو حکومت با یک تعریف دقیق تر مناطق جدا کننده ملکیت های روسیه از افغانستان تکمیل شود، روسیه فقط می تواند پیشنهاد ۱۸۸۲ خویش را تکرار کند که از خواجه صالح بطرف غرب، خط علامه گذاری موافقه شده در ۱۸۷۲ - ۷۳ را ادامه دهد.

حکومت روسیه این پیشنهاد را پذیرفته (اپریل ۱۸۸۴) و ملاقات یک کمیسیون مشترک برای آغاز عملیات در خزان آینده را پیشنهاد می کند.

مراسلات متعددی در این رابطه صورت می گیرد که کمیسیون باید کار خود را از کدام نقطه آغاز کند؛ اساس علامه گذاری چه باشد؛ و اصولی که هدایات به کمیسیون شکل گیرد. سرانجام چنین ترتیب می شود که جنرال سر پیتر لمزدن کمیشنر برتانیه و جنرال زیلینوی کمیشنر روسیه در ۱۳ اپریل ۱۸۸۴ در سرخس ملاقات کنند.

سر پیتر لمزدن به موقع از انگلند به سرحدات رسیده و با دسته ای یکجا می شود که از هند برای پیشواز او فرستاده است. اما معلوم می شود که در آنجا مشکلاتی در مسیر علامه گذاری وجود دارد. اول، اخباری می رسد که کمیشنر روس مریض بوده و توانای شروع کار را ندارد و بعد حکومت روسیه به عوض سرخس جای دیگری از قبیل پل خاتون یا محل دیگری در جنوب سرخس را به حیث محل ملاقات پیشنهاد می کند. بعد، پیشنهاد می شود که باید یک زون در بین هر دو حکومت موافقه شود که در داخل آن کمیشنر ها کاوش های خویش را محدود سازند.

در عین زمان زمستان هم در راه بوده، روس ها پیشروی نموده و پل خاتون در بالای هریرود و پل خشتی در بالای مرغاب را اشغال می کنند. کمی پیش از این سربازان افغانی پنجه را اشغال نموده و سفیر روسیه خواستار توجه بسیار جدی حکومت برتانیه در مورد این حقیقت می شود.

کمیشنر برتانوی (دسمبر ۱۸۸۴) در زمستان در بالامرغاب مسکون شده و روس ها تذکر میدهند که شاید تعویق بیشتری در رسیدن کمیشنر آنها صورت گیرد. سوال زون تحقیقات در انگلند مورد بحث قرار دارد که در مارچ ۱۸۸۵ یک نیروی روسی بالای نیروی قابل ملاحظه افغان در پل خشتی نزدیک پنجه حمله نموده و آنها را شکست میدهد. کمیسیون برتانوی در جایی قرارگاه

دارد که فقط چند میل از صحنه برخورد فاصله داشته و بصورت فوری به تیرپل در بالای هریرود بر می گردد. در این لحظات بحرانی، امیر در هند و مصروف ملاقات با وایسرا در راولپندی می باشد. از جنگ جلوگیری شده و مذاکرات در لندن از سر گرفته می شود. سر پیتز لمزدن به انگلند خواسته می شود تا در مذاکرات همکاری کند و ریاست هیئت به کلونل سر ویست ریجوی سپرده می شود. با آنهم فقط در سپتامبر سال آینده است که ترتیبات نهایی (نمبر ۷) برای علامه گذاری در بین هر دو حکومت به میان می آید.

دو ماه بعد کمیسیون مشترک در ذوالفقار ملاقات می کنند. کار علامه گذاری فوراً شروع شده و پیشرفت خوبی حاصل می شود تا اینکه زمستان شدید هر دو جانب را پس از کریسمس به مسکونه های زمستانی می راند.

کار در مارچ ۱۸۸۶ از سر گرفته می شود: در جون مرزها تعیین شده و پایه ها از ذوالفقار در بالای هریرود تا وسط دوکچی، یکتعداد چاهها در شمال اندخوی و به فاصله ۴۰ میل از اکسوس، اعمار می شود.

بدبختانه کمیسیون مشترک در رسیدن به توافق در نقاطی را که خط مرزی داخل مسیر های زراعتی می شود، در مجاورت دریا یا وقتی که دریا را قطع می کند، ناممکن می داند. این درست است که کاغذ های سابقه در باره خواجه صالح بحدیث مرزها صحبت کرده است، اما هیچ نقطه ای در بالای دریا پیدا نمی شود که هر دو جانب می پذیرفتند که خواجه صالح موافقت نامه ۱۸۷۲ - ۷۳ باشد. لذا کمیسیون خود را در آغاز سپتامبر ۱۸۸۶ در خمیاب منحل نموده و هیئت برتانوی از طریق کابل، جاییکه آنها با افتخار توسط امیر برای یک هفته تفریح می کنند، به هند بر می گردد.

خط مرزی موافقه شده تا دوکچی در سپتامبر ۱۸۸۶ در پروتوکول (نمبر ۸) توسط کمیشنر های مشترک در خمیاب امضا می شود.

سال بعد سر ویست ریجوی به سنت پترزبورگ فرستاده می شود تا مذاکرات بالای تکمیل بخش باقیمانده مرز را از سر گیرد. سرانجام فیصله ای به اساس یک سازش متقابل بدست می آید. افغانستان تا ترکمن های سربیک قسمت اعظم اراضی را صاحب می شود که در بین دریا های خشک و مرغاب قرار دارد و روسیه از ادعای خود بر تمام نواحی ملکیت افغانها در اکسوس و چاهها و چراگاه های لازم برای رفاه ازبیک های ترکستان افغانی صرفنظر می کند.

پروتوکول نهایی (نمبر ۹) شامل این فیصله در جولای ۱۸۸۷ امضا می شود.

در جنوری ۱۸۸۸ میجر یات و بیگاک علامه گذاری بخش تجدید نظر شده مرزها در بین خشک و مرغاب و در بین دوکچی و اکسوس را تکمیل می کنند. توضیح خط پایه ها در ضمیمه ۱ داده شده است.

هنگامیکه کمیسیون برتانوی در مجاورت هرات قرار دارد، یک مناقشه محلی در رابطه به مرزها در بین فارس و افغانستان در وادی هشتادان رخ می دهد. محلی که از کهسان دور نیست، دیده شده و ادعای متخاصم، نقشه برداری می شود. پس از مراسلات دوامدار دو شاه و امیر راضی می شوند که مسئله را به تصمیم وایسرا بر بنیاد گزارش میجر جنرال مکین، اجنت گورنر- جنرال برای خراسان، محول کنند. جنرال مکین سازشی پیشنهاد می کند که توسط هر دو جانب پذیرفته شده و در جریان ماههای مارچ تا می ۱۸۹۱ علامه گذاری می شود. خلاصه پایه های مرزی خط علامه گذاری در ضمیمه نمبر ۲ داده شده است.

در خزان ۱۸۸۸ پسر کاکای امیر، محمد اسحاق خان حاکم ترکستان پس از چندین سال طفره رفتن از دعوت های تکراری آمدن به کابل، بیعت خود را کنار گذاشته، خود را امیر اعلان نموده و با تمام ارتش ترکستان بطرف کابل مارش می کند. اما توسط نیرو های امیر در سپتامبر ۱۸۸۸ در غزنیگگ، نزدیک ایبک شکست کامل داده می شود. سردار اسحاق خان به سمرقند فرار نموده و با یک یارانه کوچک حکومت روسیه زندگی می کند.

در سال های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ شکایت های توسط حکومت روسیه در باره ایبیری توسط افغان های اراضی ساحل چپ خشک به علت کانال های که از دریا کشیده اند و در تقابل با مواد پروتوکول جولای ۱۸۸۷ کمیسیون مرزی افغان است، بوجود می آید. حکومت هند موضوع را به امیر افغانستان راجع می سازد. او از دادن صلاحیت به اتباع خود برای تخلف از هر گونه شرایط پروتوکول ۱۸۸۷ انکار می کند: برای اطمینان بیشتر یک تحقیق مشترک پیشنهاد می کند که کدام جانب توافقنامه را شکستانده است. لذا حکومت برتانیه به این ارتباط به حکومت روسیه پیشنهاد یک هیئت مشترک در بالای نقطه را توسط یک نماینده روسی و افغانی و یک افسر برتانوی می نماید. حکومت روسیه به پیشنهاد با شرایطی موافقه می کند که باید اثر فوری به فیصله کمیسیون

در موجودیت کمیشنر ها داده شود. لیتنانت کلونل یات بحیث نماینده و کمیشنر برتانوی به وادی خشک فرستاده می شود. حکومت روسیه ایگناتوف را بحیث کمیشنر خود تعیین می کند. کمیشنر ها یکجا با نماینده امیر یک تحقیق محلی انجام داده و یافته های کمیسیون مشترک در ۶ پروتوکول ثبت می شود. پروتوکول اولی (ضمیمه نمبر ۳) نتیجه تقشیش محلات توسط کمیشنر های مشترک را ثبت نموده و پروتوکول ششم (نمبر ۱۰) نشان دهنده فیصله کمیشنر های مشترک می باشد. مطابق به تصمیم کمیسیون مشترک، این فیصله در همان جا تطبیق می شود.

در ۱۸۹۳ لارڈ لنزداون سکرتر خارجی خود سر مورتیمر دیورند را در یک ماموریت به کابل می فرستد. برای مدتی ارتباطات گذشته در بین حکومت های برتانیه و روسیه در رابطه به ساحه نفوذ برتانیه و روسیه در پامیر ها و در باره توافقنامه ۱۸۷۲ - ۷۳ کلاریندون - گورچاکوف جریان دارد که دریای اکسوس را مرز شمال شرقی افغانستان تا جهیل ویکتوریا (سری قول) سازند. این مرز در زمان توافقنامه بر بنیاد معلومات غیرکافی تعیین شده و متعاقبا کشف می گردد که بخش های از شغنان و روشان که در شمال اکسوس قرار دارند، تشکیل دهنده بخشی از بدخشان، ولایتی مربوط به امیر افغانستان است، در حالیکه ناحیه درواز که بخش بزرگ آن در جنوب دریا قرار دارد، مربوط بخارا است. با انهم روسیه اجرای توافقنامه ۱۸۹۷۲ - ۷۳ را ادعا می کند؛ بخاطر تشریح روشن مواد این موافقت نامه برای امیر و ادعای روس ها که دربرگیرنده خروج افغان ها از شغنان و روشان آن طرف اکسوس است، ضرور پنداشته می شود که یک افسر برتانوی به کابل فرستاده شود. حکومت هند به سر مورتیمر دیورند اطلاع می دهد که حل این سوال وظیفه اولی او می باشد؛ اما به او همچنان هدایت داده می شود، تلاش کند تا در رابطه به مرز های هند - افغان نیز به یک تفاهم دوستانه برسد، در باره مرز های که امیر در اوقات مختلف نظرات متفاوتی با حکومت هند دارد. مذاکرات سر مورتیمر دیورند با امیر در ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ منجر به عقد دو توافقنامه (نمبر ۱۱ و ۱۲) می شود. امیر در یکی از این توافقات، خود را مقید می سازد تا تمام نواحی مربوط به او در شمال اکسوس علیا را در مقابل تمام نواحی جنوب دریا که مربوط او نیست، ترک کند. در توافقنامه دیگر در رابطه به مرز های هند - افغان به یک تفاهم کاملاً دوستانه می رسد. امیر اسمار را نگه داشته و وادی برم را واگذار می کند. حکومت هند برتانوی به پاس قدردانی از روحیه دوستانه امیر در این مذاکرات، کمک پولی خود را همراه با وعده کامل واردات مهمات جنگی و وعده های دیگری در این رابطه به هجده لک روپیده در سال ارتقا میدهد. از طرف دیگر امیر موافقه می کند که مرز های شرقی و جنوبی قلمرو او از واخان تا مرز های فارس باید خطی را تعقیب کند که در نقشه نشان داده شده و ضمیمه موافقت نامه است و هم او هیچ وقت در سوات، باجور و چترال مداخله نمی کند. عالی جناب همچنان از ادعای خود بر شگی صرفنظر می کند.

امیر در پهلوی دو موافقتنامه فوق از سر مورتیمر دیورند نامه دیگری به تاریخ ۱۱ نومبر ۱۸۹۳ اخذ می کند (نمبر ۱۳)، حاوی اینکه حکومت برتانیه در رابطه به قلمروی او، زمانیکه در ۱۸۸۰ بر تخت نشست، هنوز به قوت خود باقی بوده و هم برای هر قلمروی قابل تطبیق است که پس از موافقت او با حکومت برتانیه در رابطه به مرز های اکسوس علیا بدست می آید.

کار علامه گذاری مرز های هند - افغان طوریکه در موافقت نامه نومبر ۱۸۹۳ مشخص شده به بخش ها تقسیم می شود و قسمت اعظم آنها توسط کمیسیون های مشترک در جریان سالهای ۱۸۹۴ - ۹۶ تکمیل می شود، یگانه بخشی که بدون علامه گذاری باقی میماند، یک بخش کوچک در مجاورت منطقه مهمند و خیبر است. مرز های افغان - وزیرستان از دومندی تا لارام توسط افسران برتانوی نظر به تقاضای خاص امیر علامه گذاری می شود.

موافقت نامه در رابطه به مرز های افغان - کرم در نومبر ۱۸۹۴ عقد می شود (نمبر ۱۴)؛ موافقت نامه عقد شده در اپریل ۱۸۹۵ (نمبر ۱۵) خط مرزی از هندوکش تا همسایگی کوتل ناوه را مشخص می کند؛ مرز افغان - بلوچ از دومندی تا مرز های فارس در ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ علامه گذاری می شود (نمبر ۱۶).

در ۱۸۹۴ جناب کرزن (پس از ان لارڈ کرزن کیدلیستون) به دعوت امیر از کابل دیدن نموده و در مهمان خانه امیر دو هفته را می گذراند. امیر به او اجازه می دهد که از کندهار بازدید نموده و از طریق چمن جدید به هند برگردد.

امیر در ۱۸۹۵ پسر دوم خود شهزاده نصرالله خان را برای ادای احترام به علیاحضرت ملکه - امپریس می فرستد، چون حالت صحی امیر مانع سفر شخصی او به انگلند می شود.

پس از مذاکرات طولانی در مارچ ۱۸۹۵ یاد داشت های (نمبر ۱۷ و ۱۸) در رابطه به عقد یک توافق نامه در رابطه به حوزه نفوذ برتانیه بزرگ و روسیه در پامیر ها و علامه گذاری خط مرزی توسط یک کمیسیون مشترک از نمایندگان برتانیه و روسیه در بین

حکومت های برتانیه و روسیه مبادله می شود. امیر از مواد توافق نامه توسط حکومت هند مطلع گردیده و او خشنودی خود را در باره فیصله اظهار می دارد.

فیصله کمیسیون مشترک در رابطه به مرزها در ده پروتوکول ثبت می شود. خلاصه پایه های ایستاده توسط این فیصله در ضمیمه ۴ داده شده است.

برای امیر نقل های نقشه امضا شده توسط جنرال جیرالد و جنرال پوالو- شیکوفسکی، کمیشنر های مشترک یکجا با تشریحات (ضمیمه نمبر ۵) خط علامه گذاری مرزهای افغانستان در مسیرهای واخان و پامیرها توسط حکومت هند داده می شود.

مطابق به مواد توافق نامه مارچ ۱۸۹۵ انگلیس - روس، بخارا مناطق این طرف درواز را در اکتوبر ۱۸۹۶ تخلیه می کند. امیر از شغنان و روشان آن طرف اکسوس در ۱۸۹۴ عقب نشینی می کند.

با توافقی که توسط کمیسیون مرزی پامیرها بدست میاید، واخان شرقی بصورت رسمی توسط روسها بحیث بخشی از قلمروی امیر افغانستان شناخته می شود. برای توانا سازی امیر جهت اداره مناسب این نوار، حکومت هند یک پارانه اضافی پنجاه هزار روپیه در سال را سر از اول مارچ ۱۸۹۷ برای امیر اعطا می کند.

در ۱۸۹۶ توافق نامه دیگری (نمبر ۱۹) در رابطه به مرزهای بلوچ - افغان از چمن تا مرز فارس عقد می شود.

عبدالرحمن در اکتوبر ۱۹۰۱ فوت نموده و پسر بزرگش حبیب الله بدون هیچ مناقشه ای جانشین او می شود.

امیر حبیب الله خان

در اواخر زندگی عبدالرحمن، مناقشات ارضی و آبی سیستان در بین فارسها و افغانها باعث نگرانی می شود. مرز تعریف شده توسط سر فریدریک گولدسمیت در ۱۸۷۲ عمدتاً بر بنیاد عوامل طبیعی استوار بوده و در فاصله زیادی باید مسیر دریای هلمند و کنارهای باطلاقی را تعقیب کند که دریای هلمند در آن می ریزد. دریای هلمند در جریان سی سال گذشته بستر خود را بطرف غرب تغییر داده و باطلاقی شکل جدیدی را اختیار می کند. مناقشات در زمانهای مختلف بروز می کند: اما تا ۱۹۰۱ به اساس فیصله های محلی حل می شود. در ۱۹۰۲ اوضاع بسیار حاد شده و حکومت فارس مطابق معاهده ۱۸۵۷ (بخش اول فارس نمبر ۱۸ دیده شود) حکومت برتانیه را مطلع می سازد. امیر با داوری توسط حکومت برتانیه موافقه نموده و کلونل مکمهان بحیث کمیشنر برتانیه نامزد می شود. هیئت کار خود را در جنوری ۱۹۰۳ از کویته شروع کرده و در ماه بعدی به مرزهای سیستان می رسد که توسط کمیشنر افغانی در راه همراه می شود؛ کلونل مکمهان در مارچ داخل سیستان فارس شده و با کمیشنرهای فارس یکجا می شود. در عین زمان سروی تمام ساحه صورت گرفته و کلونل مکمهان در نومبر فیصله مرزی خود را بصورت رسمی تقدیم کمیشنرهای فارس و افغان می کند. یکمقدار تعویق رخ میدهد؛ اما سرانجام فیصله توسط حکومت های افغان و فارس پذیرفته شده و خط از کوه ملک سیاه تا سیاه کوه توسط پایه ها در پایان دسمبر ۱۹۰۴ علامه گذاری می شود. کلونل مکمهان در فبروری ۱۹۰۵ نقشه های نهایی را که حاوی فهرست موجز پایه ها و موقعیت و طبیعت هر پایه است، بصورت رسمی به کمیشنرهای افغان و فارس تقدیم می کند (نمبر ۲۰).

در نومبر ۱۹۰۴ آقای دان سکرتر خارجی حکومت هند برای یک ماموریت به کابل فرستاده می شود. آقای دان در ۱۲ دسمبر به کابل رسیده و در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ از جانب حکومت برتانیه معاهده ای (نمبر ۲۱) با امیر حبیب الله خان امضا می کند که ادامه توافقات قبلی در بین حکومت برتانیه و عبدالرحمن خان است.

۲۳۵

امیر حبیب الله خان در دسمبر ۱۹۰۴ پسر بزرگ خود، سردار عنایت الله را برای دیدن وایسرا به هند می فرستد. لارڈ کرزن سردار را در کلکته به حضور پذیرفته و او در جنوری ۱۹۰۵ به کابل بر می گردد.

تحقیقات کامل در جریان توقف طولانی در سیستان، کلونل مکمهان را قادر می سازد که نظر خود را در رابطه به حقوق آبیاری فارس و افغانستان ارایه کند: وقتی مسئله مرزی فیصله می شود، او از کمیشنرهای فارس و افغان می خواهد که موقف خود در رابطه به این حقوق را ارایه کنند؛ او پس از ملاحظات نمایندگان آنها، فیصله آبی خود را در اپریل ۱۹۰۵ تقدیم می کند (نمبر ۲۲). امیر تصمیم داور را با یک ملاحظه می پذیرد؛ اما تا هنوز (یعنی پایان ۱۹۳۰) حکومت فارس از پذیرش خود اطلاع نداده است.

امیر از ۲ جنوری تا ۷ مارچ ۱۹۰۷ از هند بازدید می کند. او به هنگام رسیدن به هند با یک دسته ۱۱۰۰ نفری با سلام نظامی ۳۱ فیر توپ و تلگرام خوشامدید از شاه ادوارد بدرقه گردیده و برای بار اول به عنوان «اعلیحضرت» نامیده می شود.

یک کنوانسیون انگلیس - روس در رابطه به فارس، افغانستان و تبت در اگست ۱۹۰۷ در سنت پترزبورگ امضا شده و در ماه بعدی تایید می شود (بخش اول، فارس، نمبر ۲۱ دیده شود). در رابطه به افغانستان، حکومت اعلیحضرت هرگونه تغییر در حالت سیاسی یا (با نظرداشت رعایت معاهده ۱۹۰۵) مداخله در اداره یا ضمیمه سازی مناطق افغانستان را رد نموده و با استفاده از نفوذ خود، افغانستان به هیچوجه تهدیدی را متوجه روسیه نمی سازد. روسیه به سهم خود، افغانستان را خارج از حوزه نفوذ خود می شناسد. ماده آخر، رضایت امیر بر مواد کنوانسیون را بحیث شرط مقدماتی برای تقویه ترتیبات آن قید می کند. اما چنین رضایتی هرگز بدست نمی آید.

امیر در تابستان ۱۹۰۹ تعیین یک کمیسیون مشترک برای فیصله در مورد تفاوت های متعدد در بین اتباع مرزی هر دو حکومت را پیشنهاد می کند. یک فیصله از طریق لغو و تنظیم خطوط قبیلوی تعداد زیاد قضایای برجسته در اکتوبر حاصل می شود. اکثریت موارد در رابطه به مرز کرم، مقدار قرضه و بیلانس ۲۶۸۵ روپیه برای افغان ها فیصله می شود. این مجموعه توسط حکومت هند پرداخت می گردد.

شروع جنگ بزرگ و بخصوص ورود ترکیه در این منازعه، امیر را در حالت مشکلی قرار می دهد. قدرت های مرکزی از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند تا افغانستان را وارد جنگ سازند. یک هیئت جرمنی - ترکی موفق می شود که با وجود تشکیل یک کمربند نظامی وقایوی در شرق فارس، در اکتوبر ۱۹۱۵ وارد کابل شود. امیر با ایراد یک خطابه قوی به نفع صلح و دوستی با برتانیه در جلسه نمایندگان متشکل از تمام بخش های کشور، به بیطرفی افغانستان در طول جنگ موفق می شود. یاران او به خاطر قدردانی از نگرش او در ۱۹۱۶ دو لک روپیه در سال افزود شده و به بیست و نیم لک روپیه می رسد.

امیر حبیب الله در فبروری ۱۹۱۹ احساس می کند زمان آن فرا رسیده که ادعای امتیاز بیطرفی پایدار در طول جنگ را نموده و پالیسی خود برای مردم خود را ثابت سازد، لذا با تقاضای شناخت نوشتاری توسط کنفرانس صلح در باره «آزادی مطلق، آزادی عمل و استقلال دایمی» افغانستان به وایسرا می نویسد.

امیر حبیب الله در شب ۱۹/۲۰ فبروری ۱۹۱۹ در قرارگاه شکاری کله گوش در وادی لغمان به قتل می رسد. برادر او سردار نصرالله که در این زمان در جلال آباد است، بصورت فوری خود را امیر اعلان می کند. اما عنایت الله وارث آشکار که او هم در جلال آباد می باشد، هیچ تلاشی برای ادعای شاهی نمی کند.

امیر امان الله

در کابل، سردار امان الله ۲۷ ساله پسر حبیب الله توسط علیاحضرت کنترل ارگ را بدست می گیرد. او با آرام سازی ارتش با وعده افزایش معاش آنها و خلع سلاح جسورانه مخالفین، فرمان دستگیری نصرالله به اتهام قتل حبیب الله را صادر نموده و در ۲۸ فبروری در موجودیت تمام افسران ملکی و نظامی در کابل، خود را شاه افغانستان اعلان می کند.

اولین عمل امان الله در گرفتن حکومت عبارت از اعلان استقلال افغانستان در امور داخلی و خارجی می باشد. او برای این مقصد فرستاده های خاصی به روسیه، ترکیه، بخارا و خیوه می فرستد. او در سوم مارچ به وایسرا می نویسد، با اشاره به جانشینی خود و تاکید اینکه در جستجوی دوستی بوده و از جانب «حکومت مستقل و ازاد افغانستان» امضا می کند.

امیر در ۱۳ اپریل درباری دایر نموده و در آن نصرالله خان را به اتهام قتل حبیب الله محکوم به حبس ابد می سازد. او در سال ۱۹۲۰ در محبس میمیرد. یک کلونل بحیث قاتل اصلی گفته شده و اعدام می شود و اشخاص دیگری محکوم به حبس می شوند. این محکومیت ها مردم یا ارتش را قانع نمی سازد، زیرا در مورد مجرمین اصلی شک و تردید وجود داشته و در مورد عمل اتخاذ شده به مقابل نصرالله ناراض می باشند.

امیر در مقابله با یک حالت بسیار سخت، سران قبایل را به کابل خواسته، فرستاده های همراه با پول و مهمات به قبایل مرزی ارسال نموده، با انقلابیون هند تماس برقرار نموده و یک جنگ مقدس بر ضد برتانیه را اعلان می کند. نیرو های افغان در پایان

اپریل به دکه، خوست و کندهار فرستاده شده و عملیات جنگی در همسایگی لندی خانه در سوم و چهارم می بوقوع می پیوندد. در ۵ می فرمان بسیج ارتش در هند صادر می شود.

سربازان برتانوی در ۱۳ می دکه را اشغال می کنند، جایبکه در ۱۷ می افغان ها تلفات قابل توجهی را متحمل شده و ۵ توپ کروپ را از دست می دهند. آنها در چترال از ارنوایی در ۲۳ می با از دست دادن ۴ توپ فوم رانده می شوند. نیروهای هوایی جلال آباد را در ۱۹ و ۲۰ می و جلال آباد و کابل را در ۲۱ می بمبارد می کند. یک نیروی برتانوی در ۲۷ می سپین بولدک در جبهه چمن را پس از بمباران اشغال می کند. در عین روز جنرال نادر خان به تل می رسد، اما مجبور ساخته می شود که در اول جون عقب نشینی کند. وقتی در ۲۸ می مکتوبی از امیر مبنی بر شروع جنگ به علت سوی تفاهمات و پیشنهاد متارکه می رسد، پیروزی های قابل توجهی توسط نیروهای برتانوی همراه با فرار تفنگداران خیبر و گریز اکثریت ملیشه ها در وزیرستان و توری بدست می آید.

وایسرا، لارد چیلمز فورد در پاسخ به نامه امیر تفسیر او در باره علل جنگ را رد کرده، شرایطی متارکه را توضیح و راولپندی را به حیث محل کنفرانس صلح تعیین می کند.

در ۸ اگست ۱۹۱۹ هیئت های به ریاست سر همیلتون گرانت و شاغاسی علی احمد خان معاهده راولپندی (نمبر ۲۳) را امضا نموده، صلح برقرار شده، یارانه های قبلی و بقایای آن ضبط شده و امتیاز واردات سلاح از طریق هند کنار گذاشته می شود؛ اما دورنمای مذاکرات برای معاهدات بعدی در وقفه شش ماه گذاشته می شود. حکومت افغان موافقه می کند که مرز های هند - افغان پذیرفته شده توسط امیر حبیب الله و علامه گذاری یک ساحه کوچک در خیبر را می پذیرد، جایبکه اولین تجاوز ها در جریان جنگ اخیر صورت می گیرد.

ضمیمه معاهده که در آن زمان نشر نمی شود، نامه ای (ضمیمه نمبر ۲۳) می باشد که استقلال افغانستان در مناسبات خارجی را تایید می کند.

در بین ۲۳ اگست و ۲ سپتمبر علامه گذاری مجاورت تورخم تکمیل می شود (ضمیمه نمبر ۶)، طوریکه در معاهده صلح راولپندی درج شده است.

امیر در ۱۰ سپتمبر ۱۹۱۹ نامه های به وایسرا به خاطر ابراز خورسندی در اعاده صلح؛ برای سر همیلتون گرانت، به خاطر عقد معاهده ای برای ایجاد دوستی دایمی و هم به شکل رسمی برای اعلیحضرت ارسال می کند. امیر در نامه دیگری در ۵ نومبر که به سر همیلتون گرانت بحیث رئیس کمیشنر ولایت صوبه سرحد شمالغربی ارسال می کند، یک کنفرانس مرزی هند - افغان برای بررسی و فیصله تمام مسایل مرزی را پیشنهاد می کند.

نمایندگان افغان برای معاهده به ریاست سردار اعلی محمود بیگ طرزی خسر امیرامان الله بتاريخ ۱۴ اپریل ۱۸۹۲۰ به میسوری می رسد. چهار ملاقات با نمایندگان برتانیه در ۲۴ اپریل صورت می گیرد که رییس آن آقای دابز، سکرتر خارجی حکومت هند است، اما کنفرانس به علت تجاور افغان ها در مرز های چمن، کرم و چترال به تعویق می افتد. بخاطر حل این مسایل ملاقات های بیشتری در بین ۷ جون و ۲۴ جولای صورت می گیرد و این زمانی است که نمایندگان افغان به کابل برگشته و با خود یک یاد داشتی به کابل می برند که نشان دهنده شرایط ادامه مذاکره برای عقد یک معاهده دوستی می باشد.

امیر در ۶ اکتوبر ۱۹۲۰ نامه ای به وایسرا ارسال نموده و او را به کابل دعوت می کند «نمایندگان برجسته و با صلاحیت برای عقد یک معاهده آماده اند». وایسرا این دعوت را پذیرفته و در ۷ جنوری ۱۹۲۱ یک هیئت برتانوی به ریاست سر هنری دابز به کابل می رسد. در عین زمان سردار محمد ولی خان که در راس یک هیئت در اکتوبر ۱۹۱۹ به مسکو رسیده و هدف او ایجاد رابطه با ممالک عمده جهان است، طی مراسم خاصی توسط لنین پذیرفته می شود. قونسل های افغان در تهران و مشهد تعیین می شوند، نمایندگان افغان در اندیجان، تاشکند و بخارا ایجاد گردیده و سوریتز بحیث قونسل اتحاد شوروی در کابل مقرر می شود. سوریتز در کابل و محمد ولی خان در مسکو مذاکراتی را ابتکار می کنند که هدف آن عقد معاهده روس - افغان است (ضمیمه نمبر ۷) که در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ در مسکو امضا می شود؛ جایبکه روز بعد محمد ولی خان یک معاهده همبستگی در بین ترکیه و افغانستان را امضا می کند (ضمیمه نمبر ۸). در جون همین سال یک معاهده در بین فارس و افغانستان عقد می شود (بخش اول، فارس، ضمیمه ۲۶ دیده شود).

معاهده روس - افغان در ۱۴ اگست ۱۹۲۱ توسط امیر در کابل تایید شده و مواد آن به سر هنری دابز در ۳ سپتمبر ارسال می شود. مطابق مواد این معاهده، هر دو جانب متعهد می شوند که داخل هیچگونه ترتیبات نظامی یا سیاسی با قدرت سومی نمی شوند که مضر به جانب دیگری باشد. تدارکات برای ایجاد ۷ قونسلگری در قلمرو روسیه اتخاذ می شود که ۵ آن در آسیای میانه روسیه و قونسلگری های روسیه در هرات، میمنه، مزارشریف، کندهار و غزنی می باشد. کالا های وارداتی از روسیه به افغانستان بدون مالیه می باشد. استقلال خپوه و بخارا توسط هر دو جانب شناخته می شود. روس ها پیشنهاد می کنند که یک همه پرسی در پنجاه صورت می گیرد تا معلوم شود که این ساحه مربوط روسیه یا افغانستان باشد. یک یارانه سالانه یک میلیون روبل طلایی توسط روس ها وعده داده شده و اعمار یک خط تلگراف از کشک به کابل از طریق هرات و کندهار به عهده گرفته می شود.

در ۱۶ جولای ۱۹۲۱ راسکولنیکوف به حیث اولین سفیر روسی به کابل می رسد.

امیر پس از فراز و نشیب های زیاد پذیرش خود را در باره معاهده ای نشان میدهد که نمایندگان برتانیه و افغان از بهار روی آن کار کرده و در یک ملاقات رسمی در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ سر هنری دابز و سردار اعلی محمود بیگ طرزی معاهده انگلیس - افغان را امضا می کنند (نمبر ۲۴). تایید معاهده در کابل در ۶ فیروزی ۱۹۲۲ تبادل می شود.

این معاهده پس از تایید استقلال متقابل داخلی و خارجی و تثبیت مرز های موجود هند - افغان، زمینه را برای ایجاد سفارت خانه های برتانیه و افغان در کابل و لندن، همراه با قونسلگری های برتانیه در کندهار و جلال اباد و یک جنرال قونسلگری افغان در کلکته، کراچی و بمبئی و اجنت های تجارتی افغان در پشاور، کویت و پاراچنار؛ برای تسهیلات تجارت و پست، به شمول تخفیف گمرک هندی در کالاهای وارداتی به هند جهت صدور دوباره به افغانستان؛ برای بحث روی یک کنوانسیون تجارتی؛ و برای دادن معلومات قبلی از هر نوع عملیات نظامی دارای اهمیت بزرگ که برای نگهداری نظم در بین قبایل مرزی نیاز باشد، فراهم می کند. معاهده امضا شده برای ۳ سال قوت داشته و پس از آن در صورت یاد داشت پیشکی یکساله توسط هر جانب می تواند لغو شود. برنامه ۱ ضمیمه ای معاهده، یک امتیاز کوچک قلمرو را برای حکومت افغان در همسایگی تورخم فراهم می کند که تغیر دهنده خط علامه گذاری مطابق ماده ۵ معاهده صلح ۱۹۱۹ می باشد. برنامه ۲ دربرگیرنده جزئیاتی در رابطه به سفارت خانه ها و قونسلگری ها است. علاوه بر معاهده، چهار نامه نیز همراه با آن نشر می شود که در رابطه به واردات مهمات است: به استثنای قونسل ها و نماینده های روسیه از قلمرو های جلال اباد، غزنی و کندهار؛ و اعلان اراده نیک حکومت برتانیه در مقابل تمام قبایل مرزی.

معاهده به مشکل امضا می شود، زیرا سر هنری دابز درک می کند که برخلاف آنچه برای او گفته شده، وقتی تجدید مرز تورخم زیر گفتگو است، افغان ها هنوز مالکیت ارنوایی در چترال را در اختیار دارند که در جریان متارکه ۱۹۱۹ اشغال کرده بودند. در ۲۹ نومبر امیر فرمانی برای عقب نشینی تمام سربازان افغان از ارنوایی و اعاده آن به چترال صادر نموده و در ۴ دسمبر سر هنری دابز در راه خود به پشاور تجدید مرزبندی تورخم را انجام میدهد.

مطابقت به فرمان امیر برای تخلیه ارنوایی تا ۱۷ جنوری به تعویق می افتد، وقتی خود ارنوایی دوباره به نمایندگان چترال سپرده می شود. اراضی ای بنام «دوکالیم» و آنچه مهتر چترال ادعا می کند که بخشی از ارنوایی است، اعاده نشده و تا ۱۹۲۹ در ملکیت افغان ها باقی میماند. مسئله ملکیت این اراضی و علامه گذاری این مرز ها که توسط توافقنامه ادنی در ۹ اپریل ۱۸۹۵ بدون فیصله باقی مانده (نمبر ۱۵) هنوز هم (سال ۱۹۳۰) زیر مذاکره با حکومت افغان است.

کمی پس از عقد معاهده، اعلیحضرت شاه برتانیه در تبادل ای پیام های تشریفاتی با امیر، او را «اعلیحضرت» خطاب می کند.

در اپریل ۱۹۲۲ در مطابقت با مواد معاهده، سفارت های برتانیه و افغان در کابل و لندن ایجاد می شود، اولین سفیران لتنانت کولنل همفریز و سردار عبدل هادی خان اند. قونسلگری های برتانیه در جلال اباد و کندهار در اگست ۱۹۲۲ ایجاد می شوند. جنرال-قونسلگری افغان و قونسلگری های افغان در هند در عین سال افتتاح می شوند.

کنوانسیون تجارتی انگلیس - افغان (نمبر ۲۵) در رابطه به کالاهای ترانزیت از طریق هند و پیش بینی شده در معاهده پس از گفتگو های طولانی در جون ۱۹۲۳ امضا می شود.

در جریان ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ اغتشاشاتی در قلمرو برتانیه در برشور و سپین هیله توسط اتباع افغانی شروع می شود، قتل دو افسر برتانوی در مجاورت لندنی کوتل توسط اتباع افغان و بعضی مسایل دیگر، در مطابقت با مواد معاهده ۱۹۲۱ باعث بازداشت

اسلحه سپرده شده از بیرون به حکومت افغانستان در بمبی می شود. اما تا اواسط مارچ ۱۹۲۴ حکومت افغان شواهد کافی از دوستی خویش برای اجازه عبور سلاح نشان میدهد.

امیر کمی پس از آن با ضرورت سرکوب اغتشاش خوست مواجه می شود که از مارچ ۱۹۲۴ تا فیروزی ۱۹۲۵ ادامه می یابد. عوامل عمده ای نارضایتی رو به رشد در ولایات اینها اند: معرفی سیستم خدمت اجباری «هشت نفری» در ارتش، تلاش برای معرفی سیستم عمومی آموزش دخترانه و ترویج فوری کود های جدید اداری (نظامنامه). در مارچ شایعات نارامی در خوست گزارش داده می شود. در اواسط اپریل تمام ولایات جنوبی را در بر گرفته و از آن بعد حکومت افغان عمدتاً مشغول محلی ساختن شورش ها و جلوگیری از گسترش آن به قبایل غلزی است. ارتش در آغاز توسط اغتشاشیون قبایلی به شکست های فاحشی مواجه می شود. شورشیان به علت موفقیت و رسیدن یک شخص با نفوذ از هند بنام عبدالکریم تشویق می شوند، یک پسر حرامی امیر سابق، یعقوب خان که موفق به فرار از نظارت در هند شده، در آخر جولای ارتباطات عمده در بین کابل و جنوب را قطع نموده و در ۲۵ میلی پایتخت می رسد. فرستاده ها برای خیزش هزاره ها و قبایل ولایات شرقی ارسال می شود؛ سربازان منظم بیرون می شوند تا از شهر دفاع کنند و در ۱۱ اگست بصورت رسمی جنگ به مقابل منگل های خوست اعلان می شود. این عمل شدید یکجا با رسیدن دو طیاره برتانوی به کابل که توسط حکومت افغان خریداری شده، موج را برگردانده و در اوایل سپتمبر مذاکرات با رهبران شورشی آغاز می شود. پنج ماه بعدی نشانه شکست تدریجی نیروهای اغتشاشی است. غلزی ها که هیچگاه بصورت جدی شامل نبودند، بصورت فوری جدا می شوند؛ در اوایل اکتوبر منگل های خوست شرایطی پیشنهاد کرده و در دسامبر رهبران زدران که تا آن زمان به عبدالکریم پناه داده بودند، تحریک می شوند که به کابل آمده و شرایطی را با امیر مذاکره کند. عبدالکریم به هند فرار می کند، جایگزین بصورت فوری دستگیر شده و رسیدن ملای لنگ یا پشتیبان عمده او به کابل در ۳۰ جنوری ۱۹۲۵ نشانه پایان اغتشاش ها می باشد.

اوضاع افغانستان در پایان اغتشاش به اندازه کافی جدی است. منابع مالی دولت از بین رفته، نفاق داخلی اقوام و قبایل باشنده کشور نشان دهنده اخطار به مقابل برنامه های امیر برای انکشاف اخلاقی و آموزشی بوده و بد تر شدن وضع در اداره ولایات آشکار می شود. این موارد تقاضا می کند که حاکمان باید تمام توجه خود را در جهت تلاش برای بازگیری زمینه های از دست رفته انجام دهند، اما توجه او در هجده ماه آینده به یک سلسله حوادثی سوق داده می شود که مناسبات او با ایتالیا، جرمنی و روسیه را به مخاطره می اندازد. او در بین ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳ وارد مناسبات دیپلماتیک با ایتالیا (جون ۱۹۲۱)، فرانسه، ضمیمه نمبر ۹ (توافق نامه اپریل ۱۹۲۲، کنوانسیون باستان شناسی، سپتمبر ۱۹۲۲، ضمیمه نمبر ۱۰) و بلجیم (فیروزی ۱۹۲۳) می گردد. ورود افغانستان به جامعه جهانی دروازه های آن را برای ورود خارجی های در بخش های زیادی برای اجرای برنامه های امیر در انکشاف اخلاقی و اموزی کشور می گشاید. اعدام یک ایتالوی در می ۱۹۲۵ بخاطر مرگ یک تبعه افغان و در نومبر ۱۹۲۵ بازداشت و زندانی سازی یک تبعه جرمنی در یک اتهام مشابه موجب بحران های موقتی در بین افغانستان و این دو کشور می گردد. حادثه آخری با وجودیکه باعث فراخوان نماینده جرمنی می شود، مانع عقد یک معاهده دوستی با جرمنی در مارچ ۱۹۲۶ نمی شود.

در دسامبر ۱۹۲۵ یک قطعه سربازان روسی جزیره اورتا تاغی در اکسوس را اشغال می کند که باعث یک مناقشه درازمدت در بین هر دو حکومت می شود. این مسئله باعث بعضی هیجانانگیز در کابل می گردد، اما معلوم می شود که کاملاً یک حادثه سرحدی بوده و حکومت شوروی تا حد ممکن اصلاحات سریع انجام میدهد. در ۳۱ اگست ۱۹۲۶ یک «پیمان بیطرفی و عدم تجاوز»، ضمیمه نمبر ۱۱، در بین حکومت شوروی و افغان در پغمان امضا می شود.

قرار داد های چند جانبه ای که افغانستان امضا می کند یا یک جانب آنهاست، تا جایکه شناخته شده، قرار زیر است:

کنوانسیون برای بهبودی شرایط سربازان زخمی و مریض در ساحه (کنوانسیون صلیب سرخ)، ۱۹۰۶.

کنوانسیون پست جهانی، ۱۹۲۴.

معاهده بین المللی برای ترک جنگ بحیث ابزار پالیسی ملی (پیمان کیلاگ)، ۱۹۲۸.

کنوانسیون بین المللی بهداشت، ۱۹۲۶.

معاهده چند جانبه تنظیم حالت سپینتبرگ، ۱۹۲۰.

سفارت برتانیه در جون ۱۹۲۶ مطلع می شود که امیر در آینده، عنوان یا لقب پادشاه را اختیار می کند: یک آگاهی توسط سفارت افغان در لندن در «تایمز» نشر می شود، در رابطه به اینکه امان الله بنام اعلیحضرت شاه افغانستان شناخته می شود. شناخت لقب توسط حکومت اعلیحضرت موافقه می شود.

شاه امان الله در ۱۹۲۷ که توسط ملکه همراهی می شود از مزار، کندهار و خوست دیدن می کند که هیچ یک را قبلا ندیده است.

شاه در سپتامبر ۱۹۲۷ تمایل خود را برای بازدید از ممالکی اعلان می کند که با آنها روابط دیپلماتیک دارد. او سلطنت را به سردار محمد ولی خان به حیث نایب السلطنه و وزیر خارجه سپرده و همراه با ملکه و سایر اعضای خانواده شاهی کندهار را در اوایل دسامبر ترک گفته و به حیث مهمان حکومت هند از طریق چمن، کویته و کراچی به بمبئی و پورت سعید میرسد. ملاقاتی در بین شاه و وایسرا، لارڈ ایروین به علت مریضی ناگهانی او در بمبئی صورت نمی گیرد. شاه امان الله و ملکه پس از بازدید مصر، ایتالیا، فرانسه، بلجیم، جرمنی و سویس در دوور توسط شهزاده ویلز در ۱۳ مارچ ۱۹۲۸ بدرقه گردیده، به حیث مهمان دولتی در قصر بکنگهم برای سه روز اقامت نموده و دسته های گل رسمی در وزارت خارجه و گلدهال می گذارد. شاه پس از ملاقات های رسمی از ویندزور، اکسفورد، سندهرست و تعداد زیاد مراکز صنعتی دیدن نموده و در تمرینات قوای بحری، نظامی و هوایی اشتراک می کند. او با ترک انگلند در ۵ اپریل به خاطر عملیات گلو به جرمنی برگشته و از آنجا به پولند، روسیه، ترکیه و فارس می رود؛ در ۲۲ جون از مرز مشهد - هرات عبور نموده و در ۲ جولای به کابل می رسد.

او کمی پیش از ترک افغانستان یک معاهده ایجاد مناسبات دیپلماتیک با پولند (نومبر ۱۹۲۷) و یک توافق هوایی با روسیه (نومبر ۱۹۲۷، ضمیمه نمبر ۱۲) عقد می کند. او همچنان یک معاهده دوستی و امنیت با فارس (نومبر ۱۹۲۷، ضمیمه نمبر ۱۳) عقد می کند.

در مارچ ۱۹۲۸ یک موافقت نامه، ضمیمه نمبر ۱۴، در بین شعبات هوایی حکومت های افغان و روسیه در رابطه به جزئیات ضروری برای عملیات توافق نامه هوایی ۱۹۲۷ روس - افغان عقد می شود.

در جریان سفر او، ده معاهده اضافی، پیمان و پروتوکول عقد می شود:

لیتو - افغان (فبروری ۱۹۲۸):

سویس - افغان (فبروری ۱۹۲۸):

جاپان - افغان (اپریل ۱۹۲۸):

مصر - افغان (می ۱۹۲۸): ضمیمه نمبر ۱۵

ترکیه - افغان (می ۱۹۲۸): ضمیمه ۱۶

فارس - افغان (جون ۱۹۲۸): ضمیمه ۱۳ (پروتوکول اضافی)

فارس - افغان (استرداد) (جون ۱۹۲۸): بخش اول فارس ضمیمه ۲۶ پروتوکول

فارس - افغان (کمسیون مرزی) (جون ۱۹۲۸): ضمیمه نمبر ۲۷

فنلند - افغان (جولای ۱۹۲۸):

لایبیریا - افغان (۱۹۲۸):

همچنان اعلان می شود که در این زمان مذاکراتی با یک تعداد کشور های دیگر بشمول چین و حجاز جریان دارد.

کشور در جریان غیابت او کاملا در حالت صلح قرار دارد. بازدید او از پایتخت های متعدد اروپا با علاقمندی توسط مردم دنبال شده و در بین روشنفکران کابل قناعت قابل توجهی در پذیرایی او ابراز شده و یک خاطره مطلوبی ایجاد می کند.

بازگشت هیئت شاهی توسط مردم افغانستان خوشامدید گفته می شود، اما یک احساس هیجان در سراسر کشور و علایم شک و ناارامی در بین محافظه کاران قدرتمند و عناصر روحانی دیده می شود.

شاه پس از دو ماه تفریح در پغمان برنامه اصلاحات خود را شروع میکند. او به مناسبت جشن سالانه استقلال در سپتامبر ۱۹۲۸ در مقابل شورای بزرگ ۱۰۰۰ نفری از تمام بخش های کشور پیشنهاداتی را پیشکش میکند که دربرگیرنده رهایی زنان، سرکوب نفوذ ملا ها، آموزش همگانی و سیستم عصری سازی تجارت، ارتباطات و ارتش است. شاه در بیانیه های عمومی بعدی خود این اصول را انکشاف داده و توجه مردم را متوجه حقایقی می سازد که او مناسبات معاهداتی با کشور های زیادی عقد کرده است.

پیشنهادات شاه تقریبا با عدم ناراضایتی عمومی در سراسر کشور مواجه شده، برنامه او برای رهایی زنان و تدابیر او به مقابل منافع ملا ها بطور خاصی در بین عناصر محافظه کار و افراطی در مرز های شرقی و جنوبی مورد نفرت قرار می گیرد.

امیر حبیب الله غازی

در نومبر ۱۹۲۸ شنواری ها دست به اغتشاش زده، قطعات دور از مرکز را مورد حمله قرار داده و تمام ترافیک در بین جلال اباد و دکه را متوقف می سازند. شورش گسترش یافته و در اواسط دسمبر حمله ای توسط یک رهبر یاغی بنام بچه سقاو از کوهدامن بالای کابل صورت می گیرد. اولین حمله او پس از جنگ های شدید عقب زده شده و او برای جمع آوری قوت بیشتر عقب نشینی می کند. شاه تلاش می کند مردم را با صدور فرمان لغو برنامه های اصلاحاتی خود راضی سازد. اما سربازان او در مقاومت در مقابل یک حمله تازه توسط بچه سقاو غیرموفق می باشند، کسیکه در ۱۳ جنوری بار دیگر در دامنه های کابل قرار دارد. شاه امان الله در ۱۴ جنوری به نفع برادر خود سردار عنایت الله خان معین السلطنه کناره گیری می کند، کسیکه او هم سه روز پس کناره گیری نموده و خود را از طریق هند به برادر خود در کندهار می رساند. بچه سقاو چند روز پس خود را به نام حبیب الله غازی امیر اعلان نموده و متعاقب آن امان الله در کندهار فرمان کناره گیری خود را لغو نموده و مصروف جمع آوری ارتش برای بازگویی تخت می شود.

در ۲۴ و ۲۵ فبروری سفارت های برتانیه، فرانسه و ایتالیا بسته شده، سفیران و اعضای آن از طریق هوا به هند انتقال می شود. افسران قونسلگری برتانیه در جلال اباد و کندهار نیز تخلیه می شوند.

امان الله خان در ۲۲ می با یک نیرو تا قلات- غلزی پیشروی می کند، اما با مخالفت قوی مواجه شده، مبارزه را ترک گفته و با عبور از مرز چمن در ۲۳ می رهسپار ایتالیا می شود.

شاه نادر شاه

عزیمت امان الله خان کندهار را در خدمت حبیب الله قرار داده و نیرو های او چند روز پس داخل آن شهر می شوند، در حالیکه یکی از جنرال های او از مزارشریف پیشروی نموده و در ماه پیش هرات را می گیرد. اما در جریان عملیات اخیر، غلام نبی سفیر افغان در مسکو که به نفع امان الله خان فعالیت می کند، مزار شریف را تسخیر نموده و بطرف هندوکش پیشروی می کند، در حالیکه سردار نادرخان که در مارچ از هند داخل خوست شده، حکومت کابل را از جنوب مورد تهدید قرار می دهد. نادر خان تابستان را در تلاش برای قیام قبایل ولایات جنوبی بر ضد حبیب الله گذرانده و در اوایل اکتوبر ۱۹۲۹ پس از هشت ماه مبارزه غیرقانونانه داخل کابل می شود. نیرو های او که زیر فرماندهی برادرش، شاه ولی خان داخل شهر می شود دربرگیرنده یک قطعه از قبایل وزیر است. نادر خان در ۱۵ اکتوبر توسط پیروان او و مردم کابل بحیث شاه پذیرفته شده و در اول نومبر حبیب الله که در جبل السراج دستگیر شده، با مقامات عالی رتبه اش اعدام می شوند.

در ۷ نومبر اخباری از کابل می رسد مبنی بر اینکه نادرشاه برادر خود والاحضرت جنرال شاه ولی خان را بحیث نماینده در لندن نامزد نموده و در ۱۵ نومبر حکومت اعلیحضرت، حکومت جدید افغان را به رسمیت می شناسد. در ۲۰ دسمبر آقای ماکوناچی به حیث سفیر برتانیه در کابل تعیین شده و در ۱۱ می ۱۹۳۰ با اعضای خود به کابل می رسد.

در ۶ می یاد داشت های (نمبر ۲۶) در بین حکومت اعلیحضرت و سفیر افغان در لندن مبادله می شود که تصدیق کننده دوباره معاهده ۱۹۲۱ انگلیس - افغان (نمبر ۲۴) و کنوانسیون تجارتي ۱۹۲۳ (نمبر ۲۵) می باشد. عقیده بر این است که بعضی معاهداتی که با کشور های دیگر توسط حکومت شاه سابق امان الله عقد شده، دوباره تصدیق می شود و در نومبر ۱۹۳۰ یک معاهده دوستی در بین افغانستان و جاپان در لندن امضا می شود.

اولین وظیفه نادرشاه در جلوس عبارت از تحکیم موقف خود و اعاده نظم در کشور است. وضع در شمال مبهم است، در حالیکه نگرش حاکم هرات که توسط حبیب الله تعیین شده، نامعلوم است. کندهار در جنوب که در اکتوبر ۱۹۲۹ توسط یک نیروی مشترک اچکزی و سایر درانی ها برای شاه تسخیر شده بود، تبعیت خود را اعلان می کند، اما قرار معلوم غلزی ها و قبایل ولایات جنوبی حاضر نبودند استقلال را که در جریان هرج و مرج های اخیر از آن برخوردار بودند، از دست بدهند. دو شورش جدی توسط شنواری ها در فیروزی و توسط مردم کوهدامن در جولای ۱۹۳۰ سرکوب می شود، اما مسایل مالی و مشکلات دیگر باقی می ماند. در آخر سپتمبر ۱۹۳۰ حکومت اعلیحضرت بخاطر باز سازی افغانستان و اعاده ثبات پس از جنگ های داخلی اخیر یک تحفه ده هزار تفنگ و مهمات و یک قرضه صد هزار پوند اعطا نموده و چند ماه بعد با قرضه ۷۵ هزار پوند دنبال می شود.

در سپتمبر ۱۹۳۰ اولین «مجلس بزرگ» نادر شاه در کابل دایر می شود. مصویاتی در جهت یک سلطنت دموکراتیک با نادر شاه بحیث شاه و ضبط دارایی های امان الله خان شاه سابق در افغانستان به تصویب می رسد. در اواسط اکتوبر غلزی های کوچی

که نگرش آنها در جریان تابستان نشان دهنده بعضی نگرانی ها بود، به هند برگشته و اولین جشن ورود شاه به کابل در فضای نسبتاً آرام برگزار می گردد. فقط در مرز های شمال، جاییکه یک یاغی باسملچی بنام ابراهیم بیگ برای چند ماه در هر دو جانب اکسوس با یک تعداد زیاد پیروان تاخت و تاز می کند، موجب نگرانی فوری است. او در دسمبر، برادر خود جنرال شاه محمود وزیر جنگ را با یک نیروی قابل توجه برای مقابله با این یاغی و ایجاد قدرت خود در ولایات شمالی می فرستد.

فهرست اسناد و معاهدات

- نمبر ۱. معاهده با شاه کابل، مصوب ۱۷ جون ۱۸۰۹
- نمبر ۲. یادداشت خواهشات و توقعات وزیر یار محمد خان موافقه شده در کندهار در ۹ جون ۱۸۳۹ در بین میجر تاد به فرمان نماینده و سفیر در دربار اعلیحضرت شاه شجاع الملک... و نجیب الله خان نماینده هرات از جانب وزیر یار محمد خان
- نمبر ۳. معاهده دوستی و همبستگی در بین کمپنی هند شرقی و اعلیحضرت شاه کامران هرات منعقد در ۱۳ اگست ۱۸۳۹ توسط میجر دارسی تاد نماینده گورنر- جنرال هند و اعلیحضرت شاه کامران
- نمبر ۴. معاهده در بین حکومت برتانیه و حضرت عالی امیر دوست محمد خان والی کابل و مناطق افغانستان که در اختیار او قرار دارد، منعقد از جانب حکومت برتانیه جان لارنس سرکمیشنر پنجاب، اول می ۱۸۵۵
- نمبر ۵. مواد موافقت نامه پشاور در ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ در بین امیر دوست محمد خان حاکم کابل و مناطق افغانستان که در اختیار او قرار دارد و سر جان لارنس سر کمیشنر پنجاب
- نمبر ۶. معاهده در بین حکومت برتانیه و حضرتعالی محمد یعقوب خان امیر افغانستان و توابع آن گندمک در ۲۶ می ۱۸۷۹
- نمبر ۷. پروتوکول ۱۸۸۵ به فرانسوی
- نمبر ۸. پروتوکول نمبر ۱۵ در خمیاب در سپتمبر ۱۸۸۶
- نمبر ۹. علامه گذاری مرز های شمالغرب افغانستان پروتوکول نمبر ۴ در ۱۰ جولای ۱۸۸۷
- نمبر ۱۰. پروتوکول نمبر ۶ در ۲۲ اگست ۱۸۹۳
- نمبر ۱۱. موافقت نامه در بین حضرت عالی امیر عبدالرحمن خان امیر افغانستان و توابع آن و سر هنری مورتیمر دیورند در ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ در مورد دریای اکسوس از جهیل ویکتوریا در تقاطع کوکچه با اکسوس به حیث مرز شمالی افغانستان
- نمبر ۱۲. موافقت نامه در بین حضرت عالی امیر عبدالرحمن خان امیر افغانستان و توابع آن و سر هنری مورتیمر دیورند وزیر خارجه حکومت هند در ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ در مورد مرز های افغانستان و هند. دو ماده اول و دوم معاهده: مرز های شرقی و جنوبی قلمرو والا حضرت از واخان تا مرز فارس خطی را تعقیب می کند که در نقشه ضمیمه معاهده نشان داده شده؛ حکومت هند هیچ وقتی در قلمرو های آنطرف خط جانب افغانستان و والا حضرت امیر هیچ وقت در قلمرو های آنطرف خط جانب هند مداخله نمی کند...
- نمبر ۱۳. نامه سر مورتیمر دیورند به حضرت عالی امیر عبدالرحمن خان امیر افغانستان و توابع آن در ۱۱ نومبر ۱۸۹۳
- نمبر ۱۴. موافقت نامه توسط شیرین دل خان و تصدیق شده توسط آقای دونالد در رابطه به مرز های افغان - کرم ۱۸۹۴
- نمبر ۱۵. موافقت نامه تعیین خط مرزی از هندوکش تا همسایگی کوتل ناوه در ۹ اپریل ۱۸۹۵
- نمبر ۱۶. موافقت نامه مشترک توسط کمیشنر های مشترک افغان و برتانیه، کمیسیون مرزی هند - افغان ۱۸۹۵
- نمبر ۱۷. نامه ایرل کیمبرلی ۱۱ مارچ ۱۸۹۵

نمبر ۱۸. به پاسخ نامه ایرل کیمبرلی به فرانسوی

نمبر ۱۹. موافقت نامه مشترک توسط کمیشنر های مشترک برتانیه و افغان، کمیسیون مرزی هند - افغان ۱۸۹۶

نمبر ۲۰. اول فبروری ۱۹۰۵ کلونل مکهن کمیشنر برتانوی کمیسیون داوری سیستان

نمبر ۲۱. معاهده با امیر حبیب الله خان به ادامه موافقت نامه موجود در بین حکومت برتانیه و امیر عبدالرحمن خان در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵. بخشی از متن این معاهده: اعلیحضرت سراج الملت والدین امیر حبیب الله، شاه مستقل دولت افغانستان و توابع آن... موافقه می کند که در اصول و در مسایل دارای اهمیت فرعی معاهده مربوط به امورات داخلی و خارجی و قرار داد های که والا حضرت پدر مرحوم من ... با حکومت عالی برتانیه عقد و عمل نموده، من نیز عمل نموده، عمل می کنم و عمل خواهم کرد و در هیچ معامله یا وعده ای نقض نخواهم کرد...

نمبر ۲۲. فیصله داوری اب سیستان ۱۰ اپریل ۱۹۰۵

نمبر ۲۳. معاهده صلح در بین حکومت برتانیه و حکومت مستقل افغان در راولپندی در ۸ اگست ۱۹۱۹. ماده ۵ معاهده چنین است: حکومت افغان مرز های هند - افغان پذیرفته شده توسط امیر مرحوم را می پذیرد. آنها همچنان موافقه می کنند که به زود ترین فرصت علامه گذاری بخش بدون علامه گذاری خط غربی خیبر را توسط یک کمیسیون برتانوی علامه گذاری کنند، جاییکه تجاوز افغان ها صورت گرفته و این مرز را بپذیرد که توسط کمیسیون برتانوی علامه گذاری می شود...

نمبر ۲۴. معاهده در بین برتانیه بزرگ و افغانستان در باره مناسبات دوستی و تجارتی ۲۲ نومبر ۱۹۲۱. ماده دوم معاهده چنین است: هر دو جانب بصورت متقابل مرز های هند - افغان را می پذیرند که توسط حکومت افغان در ماده ۵ معاهده راولپندی در ۸ اگست ۱۹۱۹ ذکر شده و همچنان مرز غرب خیبر که توسط کمیسیون برتانوی در ماه های اگست و سپتمبر ۱۹۱۹ علامه گذاری شده و در نقشه ضمیمه معاهده توسط یک خط زنجیری سیاه نشان داده شده است...

نمبر ۲۵. کنوانسیون تجارتی انگلیس - افغان ۱۹۲۳

نمبر ۲۶. یاد داشت های تبادل شده در بین حکومت اعلیحضرت و سفیر افغان در لندن در ۶ می ۱۹۳۰.
از جانب آقای ارتور هیندرسن به والا حضرت جنرال شاه ولی خان:

جناب عالی،

ما موافقه کردیم که با در نظر داشت جلوس اخیر اعلیحضرت محمد نادر شاه بر تخت افغان، اعتبار معاهده منعقد در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ در کابل را همراه با چهار ضمیمه آن و کنوانسیون تجارتی منعقد در ۵ جون ۱۹۲۳ دوباره تصدیق کنیم... من افتخار دارم که بگویم، این درک و فهم ماست که این دو معاهده با قوت خود باقی بوده و ادامه می یابد...

پاسخ سفیر افغان (شاه ولی):

آقا،

من یاد داشت شماره ... مورخ ۶ میر ۱۹۳۰ را اخذ کردم که می گوید، ما موافقه کردیم که با در نظر داشت جلوس اخیر اعلیحضرت محمد نادر شاه بر تخت افغان، اعتبار معاهده منعقد در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ در کابل را با چهار ضمیمه آن و کنوانسیون تجارتی منعقد در ۵ جون ۱۹۲۳ دوباره تایید کنیم... من همچنان افتخار دارم، این درک و تفاهم ماست که این دو معاهده با قوت خود باقی بوده و ادامه می یابد...

(1). A Collection of Treaties, Engagements and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries. Compiled by C. U. Aitchison, B.C.S., Under Secretary to the Government of India in the Foreign Department. Vol. XIII Containing The Treaties, &c., Relating to Persia and Afghanistan. Revised and continued up to the end of 1930 under the authority of the Government of India. Calcutta: Government of India Central Publication Branch. 1933.

A COLLECTION OF
TREATIES, ENGAGEMENTS
AND SANADS

RELATING TO INDIA AND
NEIGHBOURING COUNTRIES

COMPILED BY

C. U. AITCHISON, B.C.S.,

UNDER SECRETARY TO THE GOVERNMENT OF INDIA
IN THE FOREIGN DEPARTMENT

VOL. XIII

CONTAINING

THE TREATIES, &c., RELATING TO PERSIA AND
AFGHANISTAN.

*Revised and continued up to the end of 1930 under the authority of the
Government of India.*

CALCUTTA: GOVERNMENT OF INDIA
CENTRAL PUBLICATION BRANCH
1933

Price Rs. 8-12 or 14s. 6d.